



فاطمی زهرا (سلام الله علیها)  
 کلمه‌الله بر مضمون و مانند یک دریای ژرف و عمیق است. هر چه فکر انسان، ذوق انسان، طبع ظریف صاحبان طبع در این زمینه کنکاش بیشتری کند، تدبیر و تأمل بیشتری کند، گوهرهای بیشتری به دست خواهد آورد.



**اقتصاد با فرهنگ؟! صفحه ۱۱**



**زنان و مشارکت سیاسی صفحه ۷**

**سیر آغاز**

**سیامک شادکام**  
**از انگشتانمان هنر می بارد...**

انتخابات ۷ اسفند ترمینی دوباره برای دموکراسی دینی بود. در نظام جمهوری اسلامی که همه مقامات آن مستقیم یا غیرمستقیم توسط آرای مردمی برگزیده می‌شوند، شرکت مردم در این انتخابات به منزله تأیید و مشروعیت‌یابی دوباره نظام سیاسی بود. البته نظام جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون، تمامی فرایندهای خویش را به محک آرای عمومی و اظهار نظر شهروندان گذاشته است. از همه‌پرسی برای تعیین نوع نظام سیاسی تا انتخابات اعضای شوراهای شهری همگی به‌وسیله رأی‌گیری مشخص شده است و بدین‌سان توانسته الگویی کارآمد را از مردم‌سالاری دینی به نمایش گذارد. این امر در مقایسه با برخی از کشورهای خاورمیانه که در آن هیچ نوع انتخاباتی برگزار نمی‌شود، وجه پیشرو نظام سیاسی ایران را اثبات می‌کند. هرچند در تبلیغات کشورهای غربی علیه جمهوری اسلامی، این وجه از حاکمیت آرای مردم در تعیین سرنوشت خویش مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد و همواره سعی ایشان بر ارائه تصویری استبدادی از دولت ایران بوده است. حال آنکه صرف مشارکت حداکثری ایرانیان در ادوار انتخابات ضامن قدرتمندی و ثبات نظام سیاسی آن است. چنانکه رهبری ایران نیز متذکر شده است که انتخابات سرنوشت آفات و خطرات بسیاری مصون می‌دارد. همچنین شرکت پرشور ملت ایران نشان از این امر دارد که مردم با وجود تمامی مشکلات کشور مانند بیکاری، تورم و سایر مسائل اجتماعی همچنان پایبند سیستم سیاسی خویش هستند و جمهوری اسلامی مبانی ضروری مقبولیت و حمایت مردمی را کسب می‌نماید. به عبارتی می‌توان گفت که علی‌رغم فشارها و تهدیداتی که علیه جمهوری اسلامی وجود دارد، انتخابات همیشگی موجب مقاومت آن در برابر هجمه‌ی بیگانگان می‌گردد و از این لحاظ رزم‌مانندگاری نظام دینی ایران است.



**عضو هیئت علمی دانشکده هنر تربیت مدرس:**  
**هنر**  
**نیازمند سرمایه گذاری است**

صفحه ۱۲

- ۲ جنگ و سلاح بیولوژیک
- ۳ همچنان امیدواریم
- ۴ مراسم جشن دانش آموختگان دانشگاه
- ۵ "ناصر ارمنی" یا "حسین آپشن"!
- ۶ بازار یابی سیاسی
- ۷ آشنایی با نظام های انتخاباتی
- ۸ همه عالم از اوست...
- ۹ شرطی شدن و ضمیر ناخود آگاه
- ۱۰



**چالش آینده انقلاب اسلامی؛**  
**فرقه‌های ساختگی و تفسیرهای بی‌پایه از دین**



دینی، وهابیت بود. وی افزود: نقش وهابیت همان نقش اسرائیل در منطقه است. اسرائیل حافظ منافع بریتانیا و آمریکا در منطقه بود و در ابعاد نظامی و ارباب، همچون نقطه سرطانی عمل کرده است. در حالی که وهابیت با اشغال عربستان و در اختیار گرفتن حرمین شریفین راه، به عنوان دو موضع قدرت‌آفرین و تزریق کنند. ایمان و معرفت‌دینی در دست گرفتند. آل سعود هر چه جلوتر آمد این نقش از پیش تهیه شده خود را بیشتر عملی ساخت. این واقعیتی است که در سال‌های اخیر برای بسیاری روشن شده است. هرچند هنوز نیز هستند کسانی آن را باور نمی‌کنند و

مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، در ادامه مباحث روزهای چهارشنبه که به تفسیر نهج‌البلاغه اختصاص داشت، این هفته به مناسبت دهه‌ی فجر و سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع سخنان خود را رمز ماندگاری انقلاب اسلامی و چالش‌های اصلی در آینده انقلاب قرار دادند.  
 دکتر فلاح رفیع ابتدا با بیان این نکته که انقلاب اسلامی ویژگی‌های منحصر به فردی داشت که کمتر انقلاب‌ها در جهان این ویژگی‌ها را دارا می‌باشد، افزودند: برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از پایداری بر شعارهای اصلی انقلاب، حفظ اهداف و آرمان‌ها و استمرار حضور مردم در صحنه‌های مختلف انقلاب.  
 عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس این ویژگی‌ها را مدیون رهبری حکیمانه، دلسوز، شجاع، فقیه و دین‌شناس دانستند و تصریح نمودند: یکی از نعمت‌های بزرگی که خداوند به این ملت عطا کرد این بود که مردم ما از رهبری با ویژگی‌های کم نظیر و بلکه بعضاً بی‌نظیر برخوردار بود. چه بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و چه بعد از ایشان مقام معظم رهبری.  
 ایشان سپس ادامه دادند: اگر بخواهیم انقلاب اسلامی را به درختی تشبیه کنیم رهبری همچون تنه‌ی استوار این درخت است، درختی که ریشه دارد و مهم آن ریشه می‌باشد که آن اساس و بنیان شکل‌گیری رهبریت





حسن شهبازی

دانشجوی دکتری آموزش بهداشت و ارتقای سلامت دانشگاه تربیت مدرس



# امریکا تولیدکننده مرگبارترین بیماری‌های جهان جنگ و سلاح بیولوژیک



ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهایی پیشرو در تولید مواد رادیواکتیو، سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، استفاده از سلاح‌های اتمی و کشتار جمعی، تولید سلاح‌های بیولوژیک و بیوتروریسم و ... است. حادثه یازده سپتامبر و اجرای آنچه که دولتمردان آمریکا «برنامه مبارزه با تروریسم» می‌دانند بهانه‌ی خوبی بود تا ساخت تعداد آزمایشگاه‌ها و مراکز به ظاهر علمی خود را روز به روز افزایش دهد. اما نگاهی دقیق‌تر به این مراکز نشان می‌دهد هدف اصلی، شناسایی عوامل مخرب علیه بشریت، آزمایش آن‌ها بر روی نمونه‌های انسانی و استفاده از آنها در جنگ‌های تحمیلی به ملت‌ها در مقیاس گسترده بوده است.

**روزنامه‌ی «دیلی آبزرور»** بزرگترین روزنامه‌ی لیبرال در غرب آمریکا با انتشار اسناد علمی، ویروس ابولا سازنده و منتشر کننده آمریکا با سلسله عملیات‌های مخفی خود در آفریقا و با اسم رمز «تفاهم نامه ۲۰۰۰» ایجاد و گسترش ویروس مهلک ابولا را در دستور کار خود قرار داد. نویسنده‌ی مقاله در پایان از رهبران آفریقای خواهد تعلق این جنگ‌های بیولوژیک و ستم‌گری‌ها به پاخیزند و نگذارند تا مردم آفریقا، به عنوان موش آزمایشگاهی برای رسیدن به اهداف کثیف غرب مورد سوءاستفاده قرار گیرند.

نوعی آزمایش است. در آن زمان موارد ابتلا به ویروس زیکا بسیار نادر بود، اما طی سال‌های اخیر شیوع و گسترش زیکا به ویژه در آمریکای جنوبی و برزیل افزایش یافته است. اتفاق عجیب اینجاست که شیوع این بیماری در برزیل درست زمانی اتفاق افتاد که پشه‌های اصلاح ژنتیکی شده شرکت زیست فناوری «Oxitec» انگلیس نیز رهاسازی شدند یعنی در سال ۲۰۱۲ و در یک منطقه مشخص.

اکنون ویروس زیکا که نوعی ویروس مرگبار نیز می‌باشد، توسط دو کمپانی «LGC Standards» در انگلیس و شرکت «ATCC» در آمریکا به صورت آنلاین فروخته می‌شود و به قیمت ۵۹۹ یورو در اختیار سایر موسسات و تیم‌های تحقیقاتی قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد دیگر هزینه‌های ساخت و نگهداری تسلیحات هسته‌ای چندان به صرفه نیست و نظم نوین جهانی ادعا شده از سوی دنیای غرب نیاز به اسلحه نوین کم هزینه و مخرب‌تری دارد. با این وصف توسعه تسلیحات بیولوژیک خطر جدی مسابقه تسلیحاتی قدرت‌ها در دنیای آینده خواهد بود. زیرا که هم اکنون در آمریکا و برخی دیگر از مدعیان قدرت، مراکز ملی دفاع بیولوژیک در تمامی زیرشاخه‌های آن تاسیس شده است.

پیدا می‌کند و بیشتر مبتلایان را از پای در می‌آورد و هر کسی که واکسن آن را در اختیار داشته باشد، می‌تواند شرایط مورد نظر خود را به دیگران تحمیل کند. روزنامه‌ی «دیلی آبزرور» بزرگترین روزنامه‌ی لیبرال در غرب آفریقا با انتشار اسناد علمی، آمریکا را سازنده و منتشر کننده ویروس ابولا معرفی کرد و نوشت: آمریکا با سلسله عملیات‌های مخفی خود در آفریقا و با اسم رمز «تفاهم نامه ۲۰۰۰» ایجاد و گسترش ویروس مهلک ابولا را در دستور کار خود قرار داد. نویسنده‌ی مقاله در پایان از رهبران آفریقا می‌خواهد تا علیه این جنگ‌های بیولوژیک و ستم‌گری‌ها به پاخیزند و نگذارند تا مردم آفریقا، به عنوان موش آزمایشگاهی برای رسیدن به اهداف کثیف غرب مورد سوء استفاده قرار گیرند.

ویروس زیکا برای اولین بار در سال ۱۹۴۷ در بدن یک میمون در حوالی جنگل زیکا (Zika) در نزدیکی دریاچه‌ی ویکتوریا در اوگاندا شناسایی شد. این میمون در آزمایشگاه دانشمندان بنیاد راکفلر نگهداری می‌شد و آنها اعلام کردند که این ویروس نتیجه

عفونی و میکروبی لیبرال معتقد است آمریکا با همکاری آفریقای جنوبی در سال ۱۹۷۵ میلادی در یک عملیات سری در کشور زئیر، جمهوری دموکراتیک کنگو، نخستین ویروس عفونی و مرگبار ابولا را با هدف کاهش جمعیت سیاهان قاره آفریقا را آزمایش و برای شیوع آن به صورت وسیع برنامه‌ریزی کردند. آمریکا به تازگی و به بهانه‌ی مقابله با ابولا دست ساز خود، ۴۰۰۰ هزار نظامی به غرب آفریقا اعزام می‌کند.

«هوروویتز» در کتاب «منطقه حساس» که یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌های نیویورک است؛ می‌گوید: آمریکا در واقع ویروس ابولا را ساخت تا برای حفاظت از به اصطلاح امنیت ملی خود و رژیم اسرائیل و همچنین همپیمانان سابق خود در قاره‌ی آفریقا از جمله آفریقای جنوبی استفاده کند. «دکتر میشل مادین» متخصص بیماری‌های عفونی و میکروبی آفریقای جنوبی گفته بود: آمریکا از ویروس ابولا به عنوان یک سلاح بیولوژیک ایده‌آل استفاده می‌کند، زیرا به سرعت شیوع

استفاده ابزاری آمریکا از بیماری‌هایی مثل ایدز، ابولا، سیاه زخم، آنفولانزای خوکی، زیکا و ... در کشورهای مختلف به چشم می‌خورد. این موضوع نشان دهنده برنامه‌ی جدی آمریکا برای ورود به ابعاد نسبتاً جدید جنگ‌های بیوتروریسم است. یکی از مراکز به ظاهر علمی آمریکا مرکز فورت دیتریک (FORT DETRICK) می‌باشد که مطابق ادعای برخی دانشمندان بیولوژیک مانند «جاکوب سگال» (Jakob Segal)، ویروس ایدز توسط ایالات متحده و در همین مرکز فورت دیتریک ایجاد شده است. «سگال» مدعی بود که رابرت گالو، که نام وی به خاطر ایفای نقش در کشف ویروس ایدز و شناسایی آزمایش‌های خونی برای کشف این بیماری شناخته شده است، از جمله کسانی است که در تولید این ویروس نقش جدی بر عهده داشته است.

در اشاعه ویروس مرگبار و همه گیر ابولا که در حال حاضر، قاره آفریقا را با چالش جدی مواجه کرده است نیز نقش آمریکا و مراکز بیولوژیک آن به چشم می‌خورد. «پروفسور سیرل برودریک» متخصص بیماری‌های

## صبحانه‌ی نظر سنجی شده...



سام سعیدی

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

اطلاعیه شماره ۱: به اطلاع می‌رساند طبق نظر سنجی بعمل آمده و درخواست شورای صنفی توزیع صبحانه بصورت دو هفته یکبار در روزهای پنج شنبه در محل خوابگاه‌ها انجام می‌گیرد. چند وقتی بود که توی دانشگاه زمزمه‌هایی مبنی بر تغییر در سیستم غذای دانشگاه شنیده می‌شد که زمزمه‌ها تبدیل به واقعیت شد. وقتی برای اولین بار این اطلاعیه رو توی بُرد خوابگاه دیدم به عمق فاجعه و بلایی که بر سر دانشجو میارن برخی پی

بردم. فاجعه از اونجا شروع میشه که وقتی از من دانشجو و ما دانشجو هیچ نظرسنجی نشده چطور میان میگن طبق نظرسنجی انجام شده! آخه کدوم دانشجویی میاد به ضرر خودش نظر بده. دل دانشجو‌ها به همین وعده‌های صبحانه که هر شب توی خوابگاه توزیع می‌شد خوش بود که این خوشی رو هم از من گرفتند. این کار با تأیید شورای صنفی دانشگاه که کمتر از یک ماه حکم خودشون رو گرفتن انجام شده. آخه برادر من، خواهر من، شما هم خودتون دانشجو هستید هوای ما رو بیشتر داشته باشید.

کاری به این بسته صبحانه و محتویاتش ندارم که چی توش هست یا نیست. کاری هم به قیمت ۷ هزار

تومنی این بسته صبحانه هم ندارم که دانشجو‌های ما همه از نظر مالی در وضع خیلی خوبی به سر می‌برن! کاری هم به وعده‌های ناهار هم که توی همه دانشگاه‌های ایران دو وعده غذا سرو میشه هم نداریم. بحث الانمون سر اینه که چرا از ما واقعا یکبار نظرسنجی نمیشه و حقیقت رو اجرا نمیکنن. حقیقت اینه که من دانشجو، ما دانشجو دانشگاه تربیت مدرس به این که هر شب به وعده صبحونه می‌گیریم راضی هستیم. از الان منتظر این هستیم که توی بُرد خوابگاه چه اطلاعیه‌ای می‌زنید.

به نظر می‌رسد دیگر هزینه‌های ساخت و نگهداری تسلیحات هسته‌ای چندان به صرفه نیست و نظم نوین جهانی ادعا شده از سوی دنیای غرب نیاز به اسلحه نوین کم هزینه و مخرب‌تری دارد. با این وصف توسعه تسلیحات بیولوژیک خطر جدی مسابقه تسلیحاتی قدرت‌ها در دنیای آینده خواهد بود. زیرا که هم اکنون در آمریکا و برخی دیگر از مدعیان قدرت، مراکز ملی دفاع بیولوژیک در تمامی زیرشاخه‌های آن تاسیس شده است.







نمی‌دانم شما هم با برخی از افرادی که اعتقاد دارند دانشگاه یک مکان خاص برای افراد خاص که قطعاً دارای شرایط و ضوابط و محیط منحصر به فردی هم هست رو به رو شدید یا نه. وقتی از این افراد که ممکن است خودشان هم تحصیلات دانشگاهی نداشته باشند، در مورد دانشگاه و دانشجو می‌پرسید جواب‌هایی در محدوده‌ی این مضمون می‌شنوید که دانشگاه ارزشش به دانشجو و دانشگاهیانه و هدف اصلی که برای آن تاسیس شده وگرنه یک مکان بذات نمی‌تونه خوب یا بد باشه. وقتی از نگاهشان در مورد دانشجو می‌پرسید عموماً دانشجویان رو قشر برگزیده جامعه، افرادی کوشا در جهت پیشرفت علمی کشور، افرادی عدالت‌خواه، آرمان‌گرا، صادق و بسیار صریح می‌دانند. البته خب نظرات استثنایی هم وجود داره که قطعاً به همان عده استثنا برمی‌گردد. قلباً امید دارم که خیلی از روحیه‌ها و صفاتی که عموم مردم به طور خاص در دانشجویان و قشر جوان جامعه انتظار دارند در این قشر هنوز نمرده باشد، البته شاید بشود با بررسی فعالیت‌های درون دانشگاهی دانشجویان در حوزه‌های مختلف فرهنگی اجتماعی سیاسی و... به عنوان یک گوشه از پویایی دانشجویان در این حوزه‌ها در سطح جامعه و کشور به نتیجه‌های قابل تاملی رسید.

البته در هر دانشگاهی دانشجویانی را می‌شود یافت که دست از تلاش و کوشش بر نمی‌دارند و هم چنان در عرصه‌های مختلف فرهنگی هنری و... برای دانشگاه افتخار آفرینی می‌کنند و در واقع دین خود را به اسم و رسم و منش دانشجو ادا می‌کنند. در راستای همین ادای دین دانشجویانی هم هستند که دست به قلم می‌شوند برای روایتگری از آنچه هست و از آنچه

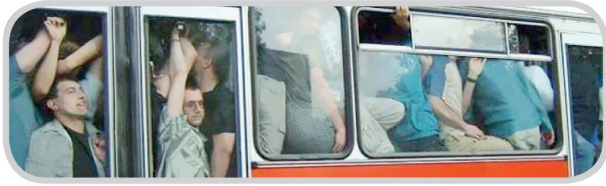
باید باشد. مثالش هم همین "نشریه چشمه" است. یک عده از دانشجویان با دغدغه‌های دانشجویی دور هم جمع شدن و می‌نویسند. تا اینکه نشریه دانشجویی دانشگاه پویا و با نشاط ادامه داشته باشد. اعضای این تیم تلاش دارند با رنگ و بوی دغدغه‌های دانشجویی دادن به مطالب این نشریه آن را به آینه‌ای برای بازتابی مسائل دانشجویان و دانشگاهیان، و در کنار آن جامعه به طور کلی تبدیل کنند. مطالبی که هم با روحیه آرمان خواهی و عدالت خواهی و صراحت دانشجو عجین باشه ( که قطعاً وجه تمایز این نشریه با سایر نشریات خواهد شد) و همراه با احترام و انصاف باشد. در راستای همین دغدغه‌های دانشجویی شاید برای اولین بار در این نشریه به طرح یکی از موضوعاتی که چندین خوابگاه بالای صد نفره دانشجویی این دانشگاه با آن مواجه هستند پرداختیم و آن مسئله کمبود سرویس رفت و آمد دانشجویان بود اینکه گاهی دانشجویان مجبور هستند برای رفت و آمد از خوابگاه به دانشگاه و برعکس، مزاد بر ظرفیت سرویس سوار شوند و علاوه بر اینکه مشکلاتی به دلیل سرپا ایستادن در حین حرکت وسیله نقلیه باید تحمل کنند خطرات احتمالی که امید داریم هیچ وقت رخ ندهد همیشه در کمین آنهاست. و کار که از کار گذشت قطعاً افسوس و ناراحتی دیگر جایگاهی ندارد مطلب ما درخواستی برای پیشگیری از بروز اتفاقات احتمالی بود. در آن مطلب سعی شد با زبانی طنزگونه در قالب داستانی کوتاه به شرح وضعیت یکی از آن چند خوابگاه با ذکر نام خوابگاه بنویسیم. اما داستان مطلب از قرار معلوم همچنان ادامه دارد! وقتی که نویسنده باید پاسخگوی راننده سرویس خوابگاه باشد! راننده‌ای که انگار دلی پر داشت! می‌گفت: "چرا با اینکه چند خوابگاه این شرایط رو دارند ولی شما فقط اسم این خوابگاه را آوردی؟ حالا

آقای بخشی راننده سرویس خوابگاه بهار نه تنها در هیچ کدام از سرویس‌هایش تاخیر نداشته‌اند بلکه در اغلب موارد از نیم ساعت قبل از ساعت حرکت آماده و در مکان همیشگی خود سرویس را پارک کرده است و همیشه با روی خوش و مهربانی از دانشجویان استقبال می‌کند و با توجه به شنیده‌ها چندین بار از طرف دانشجویان نامه‌هایی با امضاء دانشجویان به نقلیه برای تقدیر از حسن رفتارشان فرستاده شده است.

## چه نوشتیم چه شد! همچنان امیدواریم

اندر احوالات سرویس یکی از خوابگاه‌های دانشگاه

### زنده بمانم یا بروم دانشگاه؟



گزارشی  
انسبیه فتیحی  
دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان  
دانشگاه تربیت مدرس

ساعت ۷ صبح، خوابگاه دخترانه‌ی بهار. همه داخل سالن روبروی نگهبانی چمن تا خبر رسیدن سرویس رو اعلام کنند. آنگاه به حرکات حساب شده دانشجویان دقت کنی انگار همه به جورایی غیرمستقیم خودشان رو به نزدیکترین فاصله از در ورودی می‌رسونن البته خیلی نامحسوس انگار زشته بقیه بفهمن که ما می‌خوایم زودتر از در بزیم بیرون به وقت کسی نکه عجله نکند همه میریم دبر و زود داره ولی سوخت و سوز نداره. ولی احتمالاً اونایی که در تقای زود شدن به سرویس هستن تو دلشون میگن چرا سوخت و سوز داره! آره دیر برسم همین دو لقمه صبحانه‌ای که خوردم هم باید سوخت بشه.

چراپی و چگونگی سوخت شدن رو بعد از ورود تقریباً ۴۵ تا ۴۰ نفر به سرویس متوجه میشی اونجایی که شما برای رسیدن به کلاس ساعت ۸ باید سرپا بایستی اونم یک مسیر حدوداً نیم ساعته رو تازه آگه خوش شانس باشی و ترافیک نباشه. اینو هم در سرویس خوابگاه ما همیشه افرادی که زودتر اومدن و نشستن همیشه مورد غبطه بقیه قرار میگیرن ولی اصل داستان مربوط به اونایی هست که جا برای نشستن نیست و می‌ایستن. اولین نفری که سوار میشه و با یک رصدکلی

چقدر خوبه آدم زود خویش برهه! با انگار به شفق قلبی تو آسمون نظرشون رو جلب کرده طوری که از اون اول که منو دید تا حالا داره از پنجره به آسمون نگاه می‌کنه. یا اونایی که یادشون میاد دنبال یک چیزی تو کیفی‌شون باید بگردن. آره این همش بخاطر اینکه تو به وقت نری کنار صندلی اونو و ایستادی و اونام هم مجبور شن یکن بده کیفیتو نگه دارم. آخه واقعاً کیف بعضیا سنگینه توش لب‌تپو و دفتر و کتاب هست خب چه توقعاتی دارن از آدم. اون نفر اول بنده خدا هر جا ایستاده

من که تنها سرویس این خوابگاه هستم باید مورد مواخذه مسئولین نقلیه باشم! "وقتی با حیرت از ارتباط مطلب با راننده اتوبوس پرسیدم مشکل را در آوردن اسم خوابگاه دانستند! اما نویسنده می‌خواست با بیان دقیق نام خوابگاه مشکل به صورت سریعتر حل شود و مسئولین به دنبال خوابگاه‌هایی با این مشکل سرویس نگردند نه اینکه با آوردن نام مشکلی بر مشکلات بیافزاید! راننده سرویس همچنین به خط اول مطلب اشاره کرد و گفت که چرا نوشته‌اید ساعت ۷ صبح همه در سالن جمع هستن تا خبر رسیدن سرویس را بشنوند. از نقلیه با من تماس گرفتند که شما حتما تاخیر دارید که چنین مطلبی نوشته شده؟! اینکه چطور از حاضر بودن ما در ساعت ۷ در روبروی نگهبانی و ساعت قانونی سرویس خوابگاه راس ۷:۱۵ می‌توان نتیجه گرفت که اتوبوس ممکنه تاخیر داشته باشد، جای بسی تامل دارد! اما توجه به جمله اول این مطلب و آن را مسئله‌ای برای پرس و جو از عملکرد راننده سرویس که در متن حتی یک بار هم به ایشان اشاره نشده است قرار داده! شاید بهتر است از این فرصت برای رفع همه تصورات اشتباهی که در این مدت در مورد شاید مظلوم‌ترین! شخصی که در این جریان آزرده شد استفاده کرد. آقای بخشی راننده سرویس خوابگاه بهار نه تنها در هیچ کدام از سرویس‌هایش تاخیر نداشته‌اند بلکه در اغلب موارد از نیم ساعت قبل از ساعت حرکت آماده و در مکان همیشگی خود سرویس را پارک کرده است و همیشه با روی خوش و مهربانی از دانشجویان استقبال می‌کند و با توجه به شنیده‌ها چندین بار از طرف دانشجویان نامه‌هایی با امضاء دانشجویان به نقلیه برای تقدیر از حسن رفتارشان فرستاده شده است. (این را گفتیم نه برای رضایت آقای بخشی، بلکه برای رضای خدایی که قطعاً از ما نخواهد پذیرفت اگر رفتار و

دوم را دیدم اما اینکه به کجا رسیدن آیا اصلاً به دست مسئولان رسیده یا نه و اگر رسیده چه عکس‌العملی از طرف آنها بوده رو در جریانش نیستیم. البته این مشکل فقط یکی از چندین مشکلات دانشجویان خوابگاه‌هاست. به نظر می‌رسه اگر مسئولان و معاونت‌های مختلف دانشگاه در خوابگاه‌ها حضور مداوم که نه هر ترمی یکبار هم می‌داشتن دیگر نیازی به نوشتن این مسائل نبود البته از اون مدل حضورها که پیگیری امور و برطرف کردن مشکلات رو به دنبال داشته باشه و منفرجه چون این حضورها می‌تونه میابری باشه برای رفع مشکلات و البته نه جلساتی که فقط بازدید باشه و یا در ایام فورجه‌ها تعطیلی تو ترم باشه یا مسئولین کلاً ۱۰ دقیقه برای یک خوابگاه وقت داشته باشن یا حضورشون تو خوابگاه همون روز اطلاع‌رسانی بشه، اینا رو به این دلیل گفتم چون بعضی از مسئولین خوشبختانه یا متأسفانه بسیار بسیار در این مسائل نکته‌بین هستند...

گفتارمان هر چند در پی احقاق حق باعث ضایع شدن حق و سوءظن به دیگران شود). مطلب شماره قبل در راستای نامه‌هایی بود که چندین مرتبه از طرف دانشجویان دقیقاً به همین منظور کمبود ظرفیت سرویس و عدم تعلق بیمه به سرنشینان ایستاده برای نقلیه فرستاده شده بود. در این متن سعی شده بود حد انصاف هم رعایت شود (اینکه در تمام ایام و در تمام ساعت‌ها این مشکل وجود ندارد) و اما نکته آخر اینکه این مطلب خالی از حب و بغض شخصی و صرفاً در جهت بهبود وضعیت رفاهی دانشجویان برای نمونه نوشته شده بود و اما اگر ما باور کنیم همه دانشجویان این دانشگاه بالقوه مسئولین آینده این کشور هستند و باید مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی برخاسته از شناخت سریع و صحیح مشکلات مجموعه‌های تابعه خود را یاد بگیرند، چه جایی بهتر از دانشگاه و چه افرادی بهتر از مسئولین دانشگاه می‌توانند با رفتار بدون فراقکنی و مسئولانه این موضوع رو در جوانان دانشجو نهادینه کنند. و ما همچنان امید داریم.....

این مطلب خالی از حب و بغض شخصی و صرفاً در جهت بهبود وضعیت رفاهی دانشجویان برای نمونه نوشته شده بود و اما اگر ما باور کنیم همه دانشجویان این دانشگاه بالقوه مسئولین آینده این کشور هستند و باید مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی برخاسته از شناخت سریع و صحیح مشکلات مجموعه‌های تابعه خود را یاد بگیرند، چه جایی بهتر از دانشگاه و چه افرادی بهتر از مسئولین دانشگاه می‌توانند با رفتار بدون فراقکنی و مسئولانه این موضوع رو در جوانان دانشجو نهادینه کنند. و ما همچنان امید داریم.

## چهره‌ها

### جایزه سی و سومین دوره کتاب سال در دستان اعضای هیأت علمی دانشگاه



کتاب خاورشناسان و ابن‌عباس و کتاب استالین به قلم دو تن از اعضای هیأت علمی دانشکده علوم انسانی به عنوان برگزیدگان سی و سومین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی شدند. در پایان مراسم جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران که روز دوشنبه نوزدهم بهمن ماه با حضور رئیس جمهور در تالار وحدت برگزار شد، از دکتر نصرت نیل ساز برای تألیف کتاب خاورشناسان و ابن‌عباس در بخش علوم قرآنی و از دکتر آبتین گلکار برای ترجمه کتاب استالین در بخش ترجمه به عنوان برگزیدگان سی و سومین دوره جایزه کتاب سال تقدیر شد. گفتنی است کتاب خاورشناسان و ابن‌عباس؛ تحلیل انتقادی دیدگاه‌های خاورشناسان درباره آثار تفسیری منسوب به ابن‌عباس است که در ۳۶۶ صفحه به قلم دکتر نصرت نیل‌ساز استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی به رشته تحریر درآمده و انتشارات علمی و فرهنگی آن‌را به چاپ رسانده است.

دکتر آبتین گلکار استادیار گروه زبان روسی دانشگاه نیز کتاب استالین تألیف ادوارد رادزینسکی مورخ برجسته روس را در ۶۸۰ صفحه برای علاقمندان تاریخ ترجمه کرده و نشر ماهی آنرا روانه بازار کرده است. این کتاب در روسیه به دلیل تسلط رادزینسکی به فن‌های نویسندگی و فوت و فن‌های نمایشنامه‌نویسی به اثری جذاب و پرطرفدار تبدیل شده است. نشریه چشمه کسب این موفقیت بزرگ را به این دو استاد فرهیخته تبریک گفته و از خداوند منان توفیقات روزافزون ایشان را طلب می‌نماید.



اتفاقیه

دانشگاهیان با آرمان های امام خمینی (ره) تجدید میثاق کردند



به مناسبت گرامیداشت سی و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی هیات رییسه، مسئولان و دانشگاهیان دانشگاه، چهاردهم بهمن ماه با حضور در حرم مطهر بنیان گذار انقلاب اسلامی با آرمان های رهبر کبیر انقلاب اسلامی تجدید میثاق کردند.

در این مراسم دانشگاهیان با قرائت میثاق نامه ای با آرمان های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری تجدید میثاق کردند. در بخشی از این میثاق نامه آمده است: به شکرانه و پاسداشت این محبت عظم در پیشگاه خداوند یکتا پیمان می بندیم که با گسترش و تعمیق فعالیت های علمی و پژوهشی و تربیت متخصصان متعهد در دانشگاه ها و مراکز علمی قوام بخش شجره طیبه انقلاب اسلامی باشیم و همه همت، دانش و مهارت خود را برای اعتلای علمی و فناوری کشور به کار بگیریم.

ما دانشگاهیان براین باوریم که اعتلای علمی، پژوهشی و فناوری، موجب اقتدار مین عزیزمان می شود. بی تردید قوام و استمرار این خیزش علمی نیز به التزام برنامه ریزان و مجریان به رهنمودهای دایمانه رهبر فرزانه وابسته است. استمرار رشد علمی و فناوری کشور و اجرای منویات و سیاست های ایشان در حوزه های گوناگون علمی، سیاسی، اجتماعی ضرورت استقرار و استمرار اقتصاد مقاومتی و استفاده از فرصت ایجاد شده در توافق هسته ای و اجرای برجام نیز با اتکا به توان پژوهشگران و متخصصان داخلی و حمایت همه جانبه از دانشگاهیان میسر است.

ما دانشگاهیان با اعلام مراتب تقدیر و حمایت خود از تلاش های دیپلماتیک و درخور تحسین دولت تدبیر و امید در مسیر تحقق فرهنگ گفت و گو در عرصه بین المللی توافق جامع هسته ای، لغو تحریم های ظالمانه و تلاش برای احقاق حقوق حقه ملت ایران خود را مکلف می دانیم برای بهره گیری مناسب تر از این فرصت، ادامه اقتدار و جهاد علمی، بهبود فضای اقتصادی و اجتماعی و تسریع در روند رشد همه جانبه کشور بیش از پیش دولت را یاری رسانیم.

مراسم جشن دانش آموختگان دانشگاه



برخی از دانش آموختگان قدیمی دانشگاه نیز در این مراسم حضور داشتند. مصطفی کواکبیان که پیش از این دانش آموخته دانشگاه بود در جمع میهمانان حضور یافته بود.

دکتر نجفقلی حبیبی از روسای پیشین دانشگاه نیز به عنوان میهمان ویژه در جمع مدعوین حضور داشت که رییس دانشگاه در پایان مراسم یادمان سردر دانشگاه را به وی اهدا کرد.

پس از قرائت سوگندنامه اسامی دانش آموختگان ممتاز شاهد و اینارگر، ممتاز فرهنگی و منتخب غیرایرانی و دانش آموختگان رتبه اول قرائت شد و از آنان با حضور رئیس دانشگاه، معاونان و روسای برخی دانشکده ها تقدیر به عمل آمد.

پس از تقدیر که از بخش های جذاب این مراسم بود کلیپ برگزاری جشن در سال های قبل دانشگاه پخش شد. گلریز، خواننده ارزشی کشورمان به اجرای قطعات انقلابی که برای همه یادآور خاطرات دوران پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بود پرداخت که با تشویق حاضران همراه شد.

پایان برنامه ادای احترام به شهدای گمنام جنگ تحمیلی و اقامه نماز جماعت مغرب و عشاء بود که حال و هوای معنوی به خداحافظی فارغ التحصیلان داد.

عکس های یادگاری فارغ التحصیلان در جای جای دانشگاه و سردر دانشگاه هم از صحنه های دیدنی بود که فضای با نشاطی را در دانشگاه بوجود آورده بود.

تفکر کار گروهی و مشورت سخنرانی کرد. مجری این برنامه دکتر مجید آقا علیخانی عضو هیأت علمی دانشگاه و از دانش آموختگان پیشین بود. در ابتدا رییس دانشگاه در سخنانی به مسئولیت های فردی و اجتماعی دانش آموختگان اشاره کرد. پس از آن دکتر فریدون مهبودی کارآفرین نمونه کشورمان با موضوع کار و توسعه یافتگی کشور با

مراسم با حضور اعضای هیأت رییسه، اعضای هیأت علمی و دانش آموختگان دانشگاه برگزار شد. در ابتدا پس از قرائت آیات قرآن مجید و اجرای سرود جمهوری اسلامی ایران با هنرنمایی گروه موزیک سپاه، سرودی به مناسبت ایام الله دهه مبارک فجر توسط این گروه اجرا شد. در ادامه نماهنگ

گزارش

تودیع و معارفه مدیر مرکز نشر آثار علمی دانشگاه

دکتر شاه کرمی مدیر جدید دفتر نشر نیز اظهار کرد: امیدوارم بتوانیم بر اساس اختیارات و امکانات مرکز نشر در راستای اهداف طرح راهبردی دانشگاه قدم های موثری را برداریم و در دوران پساتحریم بتوانیم این ویرترین دانشگاه را هرچه بهتر به نمایش بگذاریم. در پایان حکم دکتر شاه کرمی و لوح تقدیر دکتر نیستانی از سوی رییس دانشگاه به آنان اهدا شد.

زحمات وی تشکر و قدردانی کرد. دکتر نیستانی مدیر پیشین مرکز نشر آثار علمی نیز در سخنانی ابراز امیدواری کرد: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه به سازمان انتشارات تربیت مدرس تبدیل شود و کتاب فروشی و بخش اینترنتی خوبی را داشته باشیم، زیرا نشر دانشگاه، ویرترین دانشگاه است که باید با کمک همه دانشگاهیان این امر محقق شود.

در نشست شورای دانشگاه پنجم بهمن ماه، تودیع و معارفه مدیر مرکز نشر آثار علمی دانشگاه انجام شد که دکتر احمدی رییس دانشگاه ضمن تشکر از دکتر نیستانی به دلیل زحمات و فعالیت های حرفه ای و نوآورانه ایشان در حوزه مرکز نشر از



جشن ازدواج دانشجویی را غنیمت شمرده و از آن استفاده لازم را ببرند. براساس این گزارش، در ادامه ی جشن، دکتر حمید حبیبی مشاور نام آشنای امور خانواده و جوانان، مطالب و نکات خود در زمینه زوجیت و نحوه تعامل زن و مرد در حوزه خانواده را به صورت کارگاه آموزشی مطرح کرد که با استقبال بسیار زوج های جوان دانشجو مواجه گردید. لازم به ذکر است که از برنامه های جانبی، می توان به اجرای برنامه تواشیح توسط گروه بین المللی طوبی و پخش کلیپ های مناسبی، ارائه بسته های فرهنگی و همچنین هدیه ویژه ی مراسم اشاره نمود.

در پایان برنامه نیز زوج های دانشجو با گل های اهدایی از سوی دفتر نهاد، جهت ادای احترام و همچنین اقامه نماز ظهر و عصر به سوی مقبره شهدای گمنام و مسجد دانشگاه روانه شدند.



جشن ازدواج زوج های جوان دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد

کبری (سلام الله علیها) برگزار شد. در ابتدای مراسم پس از قرائت آیاتی از قرآن کریم و پخش سرود ملی، حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع، مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، ضمن عرض خیر مقدم و آرزوی خوشبختی

جشن ازدواج دانشجویی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس از سوی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در این دانشگاه با حضور زوج های جوان، همزمان با ایام ولادت حضرت زینب

اتفاقیه



## “ناصر ارمنی” یا “حسین آپشن”!؟



سید محمد جواد مویدیان  
کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی  
دانشگاه تربیت مدرس



یه بنده خدایی بود که اسمش ناصر ارمنی بود، اما ارمنی نبود. مسلمون بود. اینی هم که بهش می‌گفتن ارمنی، به خاطر ماجرای تجدید فراش باباش و بزرگ شدن ناصر تو محله‌ی ارمنی‌ها بود. البته ناگفته نمونه، که خودش هم تو دوران جوانی یه کارهایی کرد که اسمش رو بد انداخت سر زبون‌ها! یعنی به‌جورایی نقل همون داستان “خسرو” که می‌گفت: نبود مسکری که نخورد و منکری که نکرد... ناصر؛ از خمره‌ی شکسته‌ی پیاله‌فروشی نقلی پتروسیان نوش ناب می‌زد و با ارث باباش رفقا رو مهمون می‌کرد! کاری نداریم. چون قرار نیست گناه کسی رو بشوریم. این آقا ناصر سنی که ازش گذشت، از کارهای بدش دست برداشت و یه جورایی توبه کرد! اما هر کاری کرد که مردم هم این رو قبول کنن و دیگه بهش نگن “ارمنی”، نشد که نشد. آخه خیلی زشت بود که به یه بچه مسلمون بگن ارمنی! هر کاری که فکرش رو بکنید کرد. اول از همه، اون محله‌ی ارمنی‌ها رو ول کرد؛ بعد رفت پی کسب و کار تو بازار؛ مسجدرو شد. مسجدرو که هیچ؛ حتی یه مسجد هم ساخت، تو همون محله‌ی ارمنی‌ها و سردرش نوشت “موقوفه‌ی ناصر!” که شاید مردم کلمه‌ی “ارمنی” رو به‌جورایی با سلام و صلوات بذارن کنار. اما می‌دونید چی شد؟ اون مسجد هم معروف شد به “مسجد ناصر ارمنی!” و این خیلی زشت‌تر از قبلی بود! چون اگه کسی نمی‌دونست، فکر می‌کرد یه ارمنی برای مسلمون‌ها مسجد ساخته! بنده خدا ناصر دیگه نمی‌دونست چیکار باید بکنه. رفت زن گرفت؛ پسر دار شد. حتی رفت مکه؛ شد حاج ناصر! اما باز بهش می‌گفتن حاج ناصر ارمنی! کاری نداریم. چون قرار نیست گناه کسی رو بشوریم. اما همین‌قدر بگم که حتی بعد از شهادت حاج ناصر و خانومش با اون

آقا ناصر سنی که ازش گذشت، از کارهای بدش دست برداشت و یه جورایی توبه کرد! اما هر کاری کرد که مردم هم این رو قبول کنن و دیگه بهش نگن “ارمنی”، نشد که نشد. آخه خیلی زشت بود که به یه بچه مسلمون بگن ارمنی! هر کاری که فکرش رو بکنید کرد. اول از همه، اون محله‌ی ارمنی‌ها رو ول کرد؛ بعد رفت پی کسب و کار تو بازار؛ مسجدرو شد.

و فروش، گشت و گذار، جشن و عزا، دوا درمون! فرداش هم گفته کسی حق نداره به محله‌ی ما کاغذ بفروشه چون بچه‌هامون باهاش موشک و فرفره درست می‌کنن و خوشحالا!

راستش این قوانینی که حسین آپشن گذاشته شاید ربطی به حق‌آبه نداشته باشه، اما به‌جورایی یعنی کم محلی کردن به اون همه صحبت و انگشت زدن پای قول‌های مردونه! البته به شرطی که طرف حسابت مرد باشه نه یکی مثل حسین آپشن و دار دسته‌ی قاطاقش! یادمه حاج علی یه روز تو حسینیه به بچه‌ها می‌گفت: این دار و دسته مثل مار هفت‌سر می‌مونن. می‌گفت: خیلی مراقب این حسین آپشن باشید. می‌گفت: حتی اگه به صاحب اسمش یا به حضرت عباس هم قسم خورد باور نکنین. یادم میاد از قول حاج‌روح‌الله می‌گفت: اگه این حسین آپشن به خدا قسم خورد یا حتی «لا اله الا الله» گفت مبادا که باور کنین!

والا قرار نیست گناه کسی رو بشوریم؛ اما اون “ناصر ارمنی” کجا و این “حسین آپشن” کجا؟ ناصر بنده خدا که هم مسلمون بود؛ هم توبه کرد؛ هم مسجد ساخت؛ هم حج رفت؛ هنوز تو روستای آقا رضا این‌ها بهش میگن ناصر ارمنی! دیگه نمی‌دونم این حسین آپشن که نه مسلمونه؛ نه روده‌ی راست تو شکمش داره؛ فقط هم آپشن‌های نامردی‌ش رو به رخ می‌کشه؛ پس فردا چه طوری تو روستا ازش یاد می‌کنن؟! من که خدا خدا میکنم به خاطر مردم محله این قرارمدارها سرچاش بمونه و حسین آپشن و دار دست‌ش نزنن زیرش. اما هر چی به ماجراهای محله‌ی خودمون با حسین آپشن این‌ها نگاه می‌کنم، نمی‌تونم باور کنم. از من نشنیده بگیرید؛ اما بعضی از بچه‌ها هم همین حس رو دارن و دست به کار شدن. بیچاره حسین آپشن؛ کلی زور زده تا کسی کاغذ بهمون نده! اما نمی‌دونه که بچه‌ها رو پشت بوم مسجد دارن تَرَقه و قلاب سنگ درست می‌کنن! بیچاره کلی زور زده تا ما چاه رو با دست خودمون پر کنیم! اما نمی‌دونه که ما می‌تونیم قنات‌های بزرگی بزنین! والا قرار نیست گناه کسی رو بشوریم... اما نمی‌دونم عقابت کدومشون ختم به خیر میشه؟ “ناصر ارمنی” یا “حسین آپشن”!

این بگومگوها کیش پیدا کرد تا این‌که قرار شد ما و اون‌ها سر حق‌آبه سنگ‌هامون رو وا بکنیم. حسین آپشن از محله‌ی خودشون و محله‌های دیگه چند تا رو فرستاد، ما هم از محله‌ی خودمون چند تا از بچه‌ها رو. بچه‌ها به مدت زیادی با اون‌ها چک و چونه زدن. آخرش قرار شد قرارمدارها و قانون مقررات‌ها رو بنویسن تا بچه‌های هر محله زیر اون انگشت بزنین و تا ته‌ش پاش و ایستن.

دوتا باشه‌ها! نه! اما این حسین آپشن این‌ها خیلی نالوطی‌ن. یعنی به‌جورایی دودره‌بازن. با ما یه حرفی میزنن، میرن اون پشت کار خودشون رو می‌کنن. اگه بدونید؛ تو همین مدت سنگ‌واکندن‌ها اذیتی نبود که نکردن! از تش‌دادن هیزم‌های محله تا کیش رفتن چندین خروار سوخت از سر کله‌ها؛ آب‌دزدی از چاه؛ تلکه کردن بچه‌هایی که برای مدرسه می‌رفتن محله‌های دیگه؛ وایستن با بقالی‌های روستا برای نفروختن جنس به ما؛ تهدید کردن سلف‌خرها برای نخردن گندم‌های ما؛ ندادن پول کاه‌کلیش‌های ده‌پونزده سال پیش و این جور کارها! بماند که قبلا هم، حسینیه رو به بهونه‌ی چهارشنبه سوری آتیش زدن؛ یا اوستا مجید مَغنی و شاگردش، آقا احمدی رو به خاطر حفر چاه محله سر به نیست کردن.

اما خدا رو شکر بچه‌ها سنگ‌هاشون رو با حسین آپشن و محله‌های دیگه واکنندن، قرارمدارهاشون رو نوشتن و زیرش انگشت زدن؛ آخرش هم قرار شد حسین آپشن دست از کارهاش برداره و حق‌آبه‌ی ما رو باز کنه، ما هم در عوض چاه محله‌مون رو پر کنیم و از همون حق‌آبه برداریم. من یه کم می‌ترسم از این‌که داریم چاه رو پر می‌کنیم چون هر چی باشه اوستا مسعود دیگه نیست؛ اما خیلی از بچه‌ها میگن ترس نداره چون راهش رو یاد گرفتیم و می‌تونیم خیلی زود یکیش رو بکنیم. اما می‌دونید... ترس من فقط از این نیست؛ از اینه که حسین آپشن دست از کارهاش بر نداره! آخه چند روز پیش که داشتیم چاه رو پر می‌کردیم، دوباره گفته هر کسی بیاد تو محله‌ی ما دیگه حق نداره پاش رو بذاره تو محله‌ی اون‌ها! این طوری اهالی روستا حتی برای رفتن سر زمین‌هاشون هم از محله‌ی ما رد نمی‌شن؛ چه برسه برای خرید

چون زیاد این کلمه رو میگه! یعنی هر وقت از دست ما کفری میشه و میخواد نسق بکشه، میره بالای چندتا پالون تو محله‌شون وای‌میسته و طوری هوار می‌کشه که تا ته روستا صداس رو می‌شنون. آخر حرف‌هاش هم، اسم محله‌ی ما رو میاره و هی میگه آپشن... آپشن...!

کلا ما از دست نامردبازی‌های حسین آپشن این‌ها خیلی ضربه خوردیم. هر چند اون‌ها هم خیلی از دست ما شاکین. یعنی اون‌ها برای خودشون راست میگن! اما ما هم راست می‌گیم! در اصل دعوا از اون جایی شروع شد که اون‌ها اجازه گرفتن تو صحرای ما بئه بسازن؛ اما بی‌اجازه شروع کردن به کتیرا جمع کردن. بعدش یه سری از بچه‌های محله‌ی ما رفتن بنه‌شون رو تش دادن. اون‌ها هم به این بهونه راه افتادن تو روستا به عریه کشی. البته به قول خودشون تو “دهکده”، دهکده‌ی اون‌ها، نه روستای ما! بعد از اون ماجرا، هرکاری که از دست‌شون براومد برای آزار مردم محله‌ی ما فروگذار نکردن تا این کار آخریشون و بستن حق‌آبه. بعدش هم شروع شدن دعوای ما با اون‌ها سر چاه زدن تو محله و این قضایا. البته هنوز کارمون به بیل و بیل کشی نرسیده، اما هر دفعه از طرف محله‌های کناری زهر خودشون رو می‌ریزن و یه کلوخی پرت میکنن.

خلاصه، این بگومگوها کیش پیدا کرد تا این‌که قرار شد ما و اون‌ها سر حق‌آبه سنگ‌هامون رو وا بکنیم. حسین آپشن از محله‌ی خودشون و محله‌های دیگه چند تا رو فرستاد، ما هم از محله‌ی خودمون چند تا از بچه‌ها رو. بچه‌ها یه مدت زیادی با اون‌ها چک و چونه زدن. آخرش قرار شد قرارمدارها و قانون مقررات‌ها رو بنویسن تا بچه‌های هر محله زیر اون انگشت بزنین و تا ته‌ش پاش و ایستن. البته نه این‌که ما حرف‌مون



امان از این دروغ‌ها:

## اسکلت‌های غول پیکر کشف شده در عربستان و قوم عاد



محسن سعادت

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس



استعداد در ساخت و ساز بناهای مستحکم برخوردار بودند که قرآن در این باره می‌فرماید: «همان شهری که ماندش در شهرها آفریده نشده بود»<sup>۱</sup> خداوند برای هدایت قوم عاد، هود را به سویشان فرستاد، ولی آنان وی را سفیه پنداشتند<sup>۲</sup> و از پرستش خدای یگانه سر باز زدند و خود را مستلزم پیروی از دین پدرانشان دانستند و از کبر و غرور خود دست برنداشتند و در مقابل خداوند و پیامبرش سرکشی کردند. سرزمین قوم عاد بسیار حاصل‌خیز، سرسبز و پر بار بود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و از مخالفت کسی خودنگه‌داری کنیدی که شما را با آنچه می‌دانید امداد کرد، شما را با دام‌ها و پسران و بوستان‌ها و چشمه‌ساران امداد رساند»<sup>۳</sup>

قرآن از شهر قوم عاد به «ذات العِمَاد» یاد کرده است: *إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ*؛ «همان مردم شهر) ارم ستون‌دار، که همانند آن در شهرها آفریده نشده بود!» که در زبان عربی «العمود» به معنای «برج» است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این شهر، وجود برج‌های بلند در آن بوده است. در دیگر آیات قرآن نیز این موضوع به خوبی تشریح شده است: *أَتَيْتُون بَکْلَ رِیْعِ آيَةٍ تَعْتَبُونَ وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ*؛ «آیا بر هر بلندی (ساختمانی) نشانه‌وار می‌سازید، در حالی که (کاری بی‌هدف و) بیهوده انجام می‌دهید؟! و کاخ‌های استوار برمی‌گیرید، تا شاید شما (در دنیا جاودانه) بمانید؟»

قوم عاد از نظر ساختمان‌سازی و شهرسازی نیز دارای استعداد و توانایی خدادادی خارق‌العاده‌ای بوده‌اند. آنان در ساخت خانه‌های محکم و استوار و با تکنولوژی خاص خود شهره بودند. آیه *إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ*<sup>۴</sup> به همین امر اشاره دارد. این سازه‌ها آن چنان استوار و مستحکم بودند که حتی تا زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) باقی مانده بودند و چنان که از واژه «تلک» در آیه ۵۸ سوره قصص به دست می‌آید، برای مردمان مکه در عصر پیامبر قابل دیدن بوده است.<sup>۵</sup> خداوند به قوم عاد نعمت بسیاری داده بود. این نعمت مطابق آیات قرآن کریم<sup>۶</sup> از این قرار است: ۱. ارسال پیامبری امین برای هدایت آنها؛ ۲. برخوردار شدن از قدرت و امکانات جسمی برای بنا کردن قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم؛ ۳. در اختیار داشتن چهارپایان؛ ۴. بهره‌مندی از

دروغ خبری «باستان‌شناسان به اکتشاف بزرگی دست یافتند، آنان از صحرای ربع الخانی عربستان که استخوان‌های انسان‌های غول‌پیکری را بیرون آوردند که قدمت هزاران ساله داشتند. کشور عربستان این اطلاعات را بیرون می‌دهد اما اطلاعات مربوط به کشف استخوان‌های عظیم‌الجثه توسط سازمان جاسوسی آمریکا CIA محو می‌شود.»

با باز شدن دریچه فضای مجازی به روی جهانیان، جهان به یک دهکده کوچک جهانی مبدل شده است. هر چند این فضا می‌تواند برای پیشرفت آنها در عرصه‌های مختلف مؤثر باشد، اما در آن شیطنتهایی همچون نشر اکاذیب، شایعه‌پراکنی‌ها، سرقت‌های اینترنتی و غیره نمود یافته است؛ از این‌رو، دقت در اخبار انتشار یافته و بررسی آنها حائز اهمیت است. در اینجا سعی داریم تا با کمک اطلاعات حاصل از قرآن کریم و داده‌ها و شواهد باستان‌شناسی این دروغ بزرگ را برملا کنیم.

در قرآن کریم، در سوره‌های مختلف به داستان قوم عاد یا صاحب‌ارم پرداخته شده است. کلمه عاد ۲۴ بار در ۱۸ سوره و در ۲۴ آیه به کار رفته است. این قوم در قرآن کریم مشمول غضب الهی قرار گرفته‌اند؛ زیرا پس از فروزی نعمت و الطاف الهی، راه ناپسندی و طغیان را پیش گرفتند و به خود مغرور گشتند و خدا را از یاد بردند. در هیچ یک از منابع پیش از اسلام از جمله یهودیت و مسیحیت، ذکری از این قوم یافت نمی‌شود. تنها منبعی که به بیان داستان قوم عاد می‌پردازد، قرآن کریم است.

در قرآن کریم و تفاسیر آمده است: پیامبر این قوم حضرت هود<sup>۷</sup> از نسل سام بن نوح می‌باشد. آنها آن قدر از نعمات خدادادی مثل قدرت و

با باز شدن دریچه فضای مجازی به روی جهانیان، جهان به یک دهکده کوچک جهانی مبدل شده است. هر چند این فضا می‌تواند برای پیشرفت آنها در عرصه‌های مختلف مؤثر باشد، اما در آن شیطنتهایی همچون نشر اکاذیب، شایعه‌پراکنی‌ها، سرقت‌های اینترنتی و غیره نمود یافته است؛ از این‌رو، دقت در اخبار انتشار یافته و بررسی آنها حائز اهمیت است. در اینجا سعی داریم تا با کمک اطلاعات حاصل از قرآن کریم و داده‌ها و شواهد باستان‌شناسی این دروغ بزرگ را برملا کنیم.

بین‌المللی انتشار یافته است و تردیدی باقی نمی‌گذارد. در صورت صحت تصاویر اجساد عظیم‌الجثه، باید گفت مطابق نص قرآن، این اجساد با قوم عاد ارتباطی ندارد. اما تصاویری که توسط قوم عاد به وسیله کشور عربستان منتشر شده بیشتر برای عظمت دادن و افزایش تمدن و دیرینه خود به سالیان دور است و بیشتر بر این تأکید شده که پیامبران و ائمه در سرزمین ما قرار داشته سرزمینی که اکنون آنها خود را خادمین حرمین معرفی می‌کنند!

(پی نوشت)

۱- (هود/۶۰).

۲- (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۲۰/۱۸).

۳- (فجر/۸).

۴- (اعراف/۶۶؛ هود/۵۴).

۵- (شعراء/۱۳۳ و ۱۳۴).

۶- (فجر/۷-۸).

۷- (شعراء/۱۲۸-۱۲۹).

۸- (فجر/۷).

۹- (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۶: ۷-۸/۴۰۷).

۱۰- (شعراء/۱۲۵-۱۳۵).

۱۱- (فصلت/۱۵).

۱۲- (قمر/۱۸-۲۰).

۱۳- (حاقه/۸).

۱۴- (احقاف/۲۵).

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ<sup>۱۳</sup>؛ «و آیا از آنان هیچ بازمانده‌ای می‌بینی؟». پس اساساً نباید کسی از آنها و اثری از آنها که منظور جسم‌شان می‌باشد، باقی مانده باشد. همچنین خداوند در جای دیگر می‌فرماید: *فَأَصْبَحُوا لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِينَهُمْ*<sup>۱۴</sup>؛ «پس صبح کردند در حالی که جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد».

همین‌طور آیه ۳۸ عنکیوت نیز مؤیدی بر این مطلب است.

از این مطالب استنباط می‌شود که مساکن آنها باقی مانده، اما اجساد و اموالشان به وسیله تندبادها نابود شده است؛ زیرا روایت شده است که وقتی طوفان بر قوم عاد می‌وزید، آنان را از جای خود برمی‌داشت و در آسمان با اصابت سنگ نابود می‌ساخت، به طوری که جسد‌های آنها باقی نمانده است.

بامطالعه و بررسی بیشتر به این نتیجه رسیدیم که عکس‌ها و اخبار انتشار یافته در سایت‌ها صحت ندارند؛ زیرا این تصاویر برای یک مسابقه عکاسی و طراحی، برجسته و بزرگ شده‌اند. به این ترتیب تصاویر پخش شده از اسکلت‌های عظیم‌الجثه غیر واقعی می‌باشند.

آنچه که برای ما روشن است که این تصاویر غیر واقعی هستند. به این ترتیب سخن قرآن به اثبات می‌رسد. حال آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اینکه برخی می‌خواهند با رد این تصاویر، حقیقت کشف سرزمین قوم عاد را نیز انکار نمایند و در نتیجه قرآن کریم را زیر سؤال ببرند که داستان قوم عاد مؤیدی در عالم خارج ندارد، در صورتی که اکتشافات مربوط به سرزمین قوم عاد در منابع معتبر بین‌المللی انتشار یافته است و تردیدی باقی نمی‌گذارد. در صورت صحت تصاویر اجساد عظیم‌الجثه، باید گفت مطابق نص قرآن، این اجساد با قوم عاد ارتباطی ندارد.

پسرانی برومند و بی‌عیب و نقص ۵. در اختیار داشتن باغ‌ها و چشمه‌ها. به این ترتیب خداوند زندگی آنها را هم از نظر نیروی انسانی، هم کشاورزی و باغداری، و هم دامداری و وسایل حمل و نقل پر بار ساخته بود؛ اما آنان قدر نعمات خدادادی را ندانستند و موجب عصبانیشان گردید تا جایی که سخنان کفرآمیزی بر زبان جاری کردند؛ چنان که خداوند در این باره می‌فرماید: «و اما عادیان، به ناق، در زمین سر برافراشتند و گفتند: از ما نیرومندتر کیست؟...»<sup>۱۱</sup>. سرانجام، خداوند تندبادی توفنده بر آنها فرستاد و همه، جز هود و پیروان اندک او، نابود شدند و در زیر لایه‌های شن و رمل مدفون گردیدند. قرآن کریم این مطلب را با ظرافت و لطافت هر چه تمام‌تر بیان می‌دارد: *كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ غَدَابِي وَ نَذَرْنَا أَنَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ*<sup>۱۲</sup>؛ «(قوم) عاد (نیز نشانه‌های ما را) دروغ‌انگاشتند؛ پس (بنگر که) عذاب من و هشدارها [ایم] چگونه بود! در واقع، در روز شوم مستمری، تند باد سردی بر آنان فرستادیم، که (آن باد) مردم را از جای برمی‌کند، چنان‌که گویی آنان تنه‌های درختان خرما را ریشه کن شده‌اند».

و اما موضوع اصلی مورد بحث اینکه در فضای مجازی تصاویری از اسکلت‌های انسان‌های عظیم‌الجثه پخش شده است که عده‌ای در صدد برآمده‌اند تا آنها را به قوم عاد نسبت دهند. با رجوع به آیات قرآن کریم می‌توان درک کرد. خداوند می‌فرماید:

باستان‌شناسان در ۲۲ آوریل ۲۰۰۴ به اکتشاف بزرگی دست یافتند. آنان از صحرای ربع الخانی عربستان که استخوان‌های انسان‌های غول‌پیکری را بیرون آوردند که قدمت هزاران ساله داشتند. کشور عربستان این اطلاعات را بیرون می‌دهد اما اطلاعات مربوط به کشف استخوان‌های عظیم‌الجثه توسط سازمان جاسوسی آمریکا C.I.A محو می‌شود. آمریکا بعداً عکس‌های گرفته‌شده از این اکتشاف را جعلی اعلام می‌کند اما این ادعا از سمت باستان‌شناسان پذیرفته نمی‌شود.





امیر صادقی

دانشجوی دکتری مدیریت  
بازاریابی بین الملل  
دانشگاه تربیت مدرس



## بازاریابی سیاسی

آیا بازاریابی فقط در خصوص کالا و خدمات مصداق دارد، یا در خصوص اشخاص و گروه‌ها یا حاکمیت هم قابل استفاده است؟

عموماً بازاریابی را به عنوان فروش کالا و خدمات می‌شناسد. اما بازاریابی، فرآیندی است که در آن نیاز و خواسته مشتری، اولین حلقه فرآیند بوده و ایجاد ارتباط بلند مدت با مشتری برای کسب سود حداکثری، مهمترین هدف در آن است. چنان که بیشتر تعاریف جدیدی که از بازاریابی می‌شود بر ایجاد و حفظ رابطه بلندمدت با مشتری جهت کسب بیشترین سود، تاکید دارند. بنابراین با کمی دقت می‌توان این فرآیند را به اشخاص، گروه‌ها یا حاکمیت هم تسری داد.

در سیاست هم مانند تجارت، محصولی وجود دارد که سیاستمداران به عنوان ارائه دهنده یا تولیدکننده، در صدد فروش آن هستند. این محصول عبارت است از: ویژگی‌های شخصی، وعده‌ها، حمایت‌ها و برنامه‌های سیاستمداران، احزاب و یا حتی حاکمیت. در مقابل، مشتری مردمی هستند که قرار است در روز انتخابات رای دهند. با این دید سیاستمدار با ارائه محصول، برای خرید رای مردم اقدام می‌نماید. حال از زاویه حزب هم می‌توان این موضوع را بررسی کرد. حزب هم دارای دیدگاه‌هایی

مردم را هدف‌گیری کرده‌اند، و برای جذب رای آن‌ها، با برنامه‌های خاصی در دوران رقابت و پس از آن به دنبال یابی در تمایز خود از دیگران و موقعیت ذهن رای‌دهندگان بوده‌اند. برخی دیگر قشر جوان و دانشگاهی را هدف گرفته و برای جذب رای آنها با برنامه‌ریزی توانستند تمایز ایجاد کرده و موقعیت ذهنی خواستی را برای رای‌دهندگان ایجاد کرده و پیروز باشند.

اما نباید اهمیت بازاریابی سیاسی را فقط گیری در زمان قبل از انتخابات و روز رای خلاصه کرد. کسانی که پیروز انتخابات می‌شوند، معمولاً به دنبال ادامه مسیر از پیش تعیین شده هستند، یعنی برای بازار هدف خود برنامه‌های خاصی شان‌ریزی می‌کنند تا پیروزی را طرح تداوم داشته و بازار هدف خود را گسترش دهند. باز هم مثال‌هایی در کشور خودمان می‌بینیم که فرد پیروز شده در انتخابات دهد و مسیر ترسیم شده خود را ادامه می‌دهد. به بازار هدف خود توجه بیشتری نموده، حتی در زمان‌های خاصی به آنها امتیازات ویژه داده تا بتواند در زمان رای‌گیری از نفوذ آنان استفاده کند.

اما همان‌طور که در بازار تجاری باید مشتری هوشمند عمل کند، در بازار سیاسی نیز رای‌دهنده به عنوان مشتری باید با شناسایی دقیق کاندیداها، از پیشینه آنها مطلع و ناخواسته و احساسی، اسیر برنامه‌های مختلف بازاریابی طرف مقابل قرار نگیرند. همان‌طور که در بازار تجاری، مشتری نباید اسیر تبلیغات غیرواقعی بی‌فایده فروشنده شود، در بازاریابی سیاسی هم نباید فقط به شعارهای ظاهری کاندیداها توجه کرد بلکه باید به لایه زیرین شعارها، که همان عمل و رفتار فرد یا حزب مربوطه است، دقت شود.

رقابتی می‌تواند داشته باشد، برای تعیین تمایز بسیار حائز اهمیت است.

در مرحله آخر که جایگاه‌یابی است، به کردن مراحل قبل هستیم. دنبال اجرایی در این مرحله کاندیدا باید جایگاه خاصی در ذهن رای‌دهندگان ایجاد کند. به عنوان مثال، ارتباط کاندیدا با یک فرد مشهور، معرفی به عنوان نماینده یک ایدئولوژی فکری خاص، مبارزه با مشکلات اجتماعی خاص و... را می‌توان مطرح نمود.

اگر بخواهیم در خصوص کشور خودمان مثال‌هایی در خصوص بازاریابی سیاسی مطرح کنیم، خواهیم دید که در چند دوره گذشته که انتخابات (ریاست جمهوری و مجلس) در کشور برگزار شده است، بیشتر کسانی که انتخاب شده‌اند، با ظرافت خاصی این مراحل را انجام داده‌اند. یعنی در تقسیم بندی مردم، برخی عوام

مرحله هر چه هوشمندانه‌تر و با تحقیق انجام گیرد، احتمال کسب موفقیت در جذب رای مردم بیشتر خواهد شد.

بعد از تقسیم بازار، تعیین بازار هدف قرار دارد. در این مرحله، یک یا چند بخش از بازار را با توجه به شاخص‌هایی مانند تعداد رای‌دهندگان، مقدار نفوذ آنها و... انتخاب می‌کنند. این مرحله هم برای داوطلب سیاسی، بسیار مهم است، چرا که اگر نهایی یعنی هوشمندانه اقدام نشود به هدف کسب رای بیشتر مردم، نخواهد رسید. در این مرحله هر چه به شاخص‌های انتخاب بازار هدف بیشتر دقت شود، احتمال کسب رای هم، بیشتر خواهد شد.

مرحله بعد ایجاد تمایز است. برای کسب موفقیت باید یک یا چند ویژگی که سیاستمدار مربوطه در آنها نقطه قوت دارد، را مشخص و برجسته نمود. اینکه در مقابل رقبا احتمالی چه مزیت

است که با ارائه لیستی از افراد به دنبال فروش این دیدگاه‌ها به مردم از طریق کاندیداها خود و کسب رای آنان است. حاکمیت هم برای اثبات موجودیت و مشروعیت باید دارای دیدگاهی در انتخابات باشد که با مشارکت حداکثری مردم، پایه‌های خود را تثبیت نماید. بنابراین بازاریابی، در سه سطح فردی (سیاستمدار)، گروهی (احزاب) و سازمانی (کل کشور) کاربرد دارد.

در بازاریابی سیاسی باید برای فروش موفقیت‌آمیز، همانند بازاریابی تجاری، چهار مرحله را به خوبی انجام داد. تقسیم‌بندی بازار، تعیین بازار هدف، ایجاد تمایز و موقعیت‌یابی در ذهن مشتری یا مخاطب. منظور از تقسیم‌بندی بازار، دهنندگان از جنبه‌های طبقه‌بندی رای مختلفی مانند: جنسیت، احزاب سیاسی، درآمد، طبقه اجتماعی و... است. این

## زنان و مشارکت سیاسی



منیره سادات میراحمدی

دانشجوی کارشناسی  
ارشد مطالعات زنان  
دانشگاه تربیت مدرس



در میدان جنگ، آنجایی که حضورشان ضروری می‌نمود، غفلت نورزیدند. پس، اکنون که این نظام به همت مردان و زنان در کنار یکدیگر شکل گرفته، کسی حق جای خالی دادن ندارد و این نه تنها حق، بلکه تکلیف همه‌ی دختران و زنان ماست که به پای صندوق‌های رأی بیایند، از حق سیاسی خود بهره برده و برای مملکت و نظام خویش، تصمیمی درست و منطقی بگیرند و با این نگرش که با انتخاب درست نمایندگان، به طور غیرمستقیم در قانون‌گذاری کشور سهیم هستند - ضمن آنکه خود آن‌ها نیز می‌توانند یکی از نمایندگان منتخب مردم باشند - مشارکتی باشکوه داشته باشند. پس به امید حضور همیشه پررنگ بانوان سرزمین عزیزمان در انتخاباتی دیگر.

آنکه علاوه بر کمیت، انزجار عمومی از حکومت زمانه برای شکل‌گیری حکومتی جدید از اهمیت بیشتری برخوردار بود. پیش از انقلاب، حرکت‌های خود جوش زلانی را شنیده و خوانده‌ایم که تاریخ‌ساز شدند و دست کمی از آغاز یک جنبش و انقلاب را نداشتند؛ حتی نه حرکتی وسیع و میدانی، بلکه از خانه‌ی کوچک خودشان؛ همچون حرکت زنان حرم‌سرای ناصرالدین شاه در شکستن قلیان‌ها برای دادن پاسخ مثبت به مرجع دینی‌شان در خصوص تحریم تنباکو. در دوران دفاع مقدس نیز زنان بار دیگر نشان دادند که آنچه را به سختی به دست آورده‌اند، به راحتی از دست نخواهند داد و مدافع دین و حکومت اسلامی شده‌ی نوپای خود خواهند بود. هم در پشت سنگرها به یاری مردان خود شتافتند و هم

چرا برخلاف دوران پیش از اسلام، نباید به خانه‌نشینی اکتفا کنند و چرا حضور فعال زنان موجب بقای دین مبین اسلام می‌شود. اما چطور می‌شود که که زنان حضور بیشتر و پررنگ‌تری نسبت به ۱۴۰۰ سال پیش در اجتماع دارند، اکنون که وظیفه‌ی سنگین‌تری بر دوش دارند، حق سیاسی - اجتماعی خود را نادیده می‌گیرند و تصور می‌کنند که سیاست از آن مردان آن‌هاست؟! در حالی که با بهره‌گیری از حقوق سیاسی خود می‌تواند در سرنوشت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود موثر باشد.

زنان در انقلاب اسلامی نشان دادند که اگر حضور آن‌ها نبود، جمهوری اسلامی شکل نمی‌گرفت. اگر آن‌ها در دوران پانگیزی انقلاب در خانه می‌نشستند و در راهپیمایی‌ها حضور نداشتند، معلوم نبود که آیا ما همچنان می‌بایست در کشوری تحت رژیم ستمگر طاغوت به سر می‌بردیم یا نظام جمهوری اسلامی؟! امام خمینی (ره) نیز از زنان می‌خواستند که به میدان بیایند و پا به پای مردان به منظور حفظ کبان دین خود - در راهپیمایی‌ها شرکت کنند، چرا که با جمعیت اندک، معلوم نبود که انقلابی رقم بخورد؛ ضمن

اشاره کرد. در واقع تا پیش از آن، زنان حق هیچ‌گونه دخالت در امور جامعه را نداشتند، چه رسد به امر مهمی چون بیعت. اما اسلام برای اولین بار نشان داد که در کنار مردان، زنان نیز از حقوق سیاسی برخوردارند. پس زنان نیز همانند مردان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت کردند. بیعت عقبه‌ی دوم، بیعت رضوان و بیعت فتح مکه نمونه‌هایی از بیعت زنان با پیامبر گرامی اسلام است. حتی در ارزش بیعت زن و مرد نیز تفاوتی وجود نداشت. در حقیقت حقوق اجتماعی و سیاسی زنان به طرز ناباورانه‌ای توسعه یافت.

علاوه بر بیعت می‌توان به «هجرت»، نمونه‌ی دیگر مشارکت سیاسی - اجتماعی مسلمانان در صدر اسلام اشاره کرد؛ هجرت به قصد حفظ دین. حضور زنان در این عرصه نیز قابل توجه است، مانند هجرت اول و دوم به حبشه و نیز هجرت گسترده‌ی آنان به مدینه. شرکت زنان در این نوع اجتماعات سیاسی، از مصادیق بارز استقلال سیاسی آنان بوده است. مطالعه‌ی تاریخ اسلام، ما را در فهم این مهم یاری می‌کند که چرا زنان نیز باید در عرصه‌ی سیاسی فعال باشند.

«آیا من هم می‌توانم در سرنوشت سرزمینم سهیم باشم؟» «من هم حق دخالت در امور سیاسی را دارم؟»

نه نه، اشتباه نکنید. این‌ها سوال‌های زنان نسل امروز ما نیست، بلکه بر می‌گردد به ۱۴۰۰ سال پیش، یعنی عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که کم کم زنان ارزش و جایگاه والای انسانی خود را دریافتند. و البته با عرض تأسف باید گفت که سوال‌هایی مشابه با نمونه‌های قبل، هم اکنون نیز ذهن برخی از زنان ما (البته بسیار قلیل) را به خود مشغول می‌کند و به ظاهر جوابی هم برای آن نمی‌یابند. اما نگاهی به ۱۴۰۰ سال پیش و گذر تاریخ تا حال، شاید تا حدودی پاسخگوی سوالات آنان باشد.

در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنان برای اولین بار در تاریخ بشریت و به یمن ظهور اسلام، به طرق مختلفی حق مشارکت سیاسی را کسب کردند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به «بیعت»



# آشنایی با نظام‌های انتخاباتی

اتفاقیه



## هفتمین کافه کتاب انسانی برگزار شد

هفتمین کافه کتاب انسانی با موضوع اینترنت؛ تکنولوژی تحول اجتماعی به همت کتابخانه دانشکده علوم انسانی و با همکاری معاونت فرهنگی و اجتماعی در دانشکده علوم انسانی برگزار شد.

در این نشست با نگاه به کتاب «جستاری فلسفی در ماهیت اینترنت» ترجمه دکتر محمد رضا امین نصری موضوع اینترنت؛ تکنولوژی تحول اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت.

وی در ابتدای این نشست ضمن معرفی این کتاب، نوشته گوردن گرام اظهار داشت: در سه فصل ابتدایی این کتاب نویسنده به بررسی فلسفه تکنولوژی پرداخته و در فصل بعدی، موضوع اینترنت به عنوان دموکراسی، اینترنت به عنوان هرج و مرج و جوامع جدید و واقعیت مجازی را مورد بررسی قرار داده است.

وی افزود: نویسنده در بررسی تکنولوژی، آن را به دو بخش اساس نوین و صرفاً نوظهور تقسیم می‌کند که اساساً نوین تاریخ منشا آثار گسترده و عمیقی در اجتماع بوده‌اند و ضمن تأمین نیازهای انسان، باعث ایجاد تغییر و تحول در مناسبات اجتماعی شدند. برای مثال تلگراف اولیه یک تکنولوژی اساساً نوین است اما موبایل یک تکنولوژی صرفاً نوظهور می‌باشد.

مترجم کتاب ادامه داد: باید واقع بینی نقادانه راجع به تکنولوژی وجود داشته باشد و تکنولوژی، همواره برای یک هدف مشخص به وجود نمی‌آید و گاهی به صورت اتفاقی ایجاد می‌شود. همچنین تکنولوژی همواره برای رفع نیاز ما نیست و لزوماً نیز در اختیار اهداف نمی‌باشد، همانند آلودگی محیط زیست که در پی تکنولوژی‌های جدید ایجاد شده است.

دکتر امین نصری خاطر نشان کرد: به اعتقاد نویسنده کتاب، تمام مواردی را که در خصوص تکنولوژی به آنها اشاره کرده است در خصوص اینترنت نیز صادق است و اینترنت اختراعی اساساً نوین است که در تمامی ابعاد زندگی ما نفوذ کرده و ما را وابسته خود کرده است.

وی در ادامه در خصوص موضوع اینترنت و دموکراسی و اینترنت و هرج و مرج و نظارت بر اینترنت نیز مطالبی را عنوان کرد و گفت: اینترنت مانند هر تکنولوژی دیگر خود را به ما تحمیل کرده است اما شناخت و تحلیل ماهیت اینترنت و چگونگی نفوذ و تأثیرگذاری آن در ابعاد گوناگون موضوعی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد و فقط به استفاده از آن اکتفا نمود.

در ادامه حاضران در نشست به بیان سوالات خود در خصوص موضوعات مطرح شده پرداختند.

یادداشت



حبیب رضازاده

مدیر مسئول فصلنامه علمی-تخصصی سیاست، دانشگاه تربیت مدرس



امروزه انتخابات به عنوان یک اصل اساسی دموکراسی پذیرفته شده است و حتی جوامع غیردموکراتیک چون کره شمالی نیز سعی دارند با برگزاری انتخابات، خود را دموکراتیک جلوه دهند؛ چرا که انتخابات خود موجب مشروعیت بخشی به نظام‌های سیاسی نیز می‌گردد. اما نکته مهم در این میان وجود نظام‌های انتخاباتی متفاوتی در جهان است که به دلیل تأثیر آن در آرایش نیروهای سیاسی در هر کشور، یکی از مهم‌ترین تصمیمات نهادین برای یک نظام مردم‌سالار تلقی می‌شود. هدف این نوشتار نیز آشنایی با مهم‌ترین نظام‌های انتخاباتی است.

پیش از پرداختن به بررسی انواع نظام‌های انتخاباتی می‌بایست تعریفی از خود نظام انتخاباتی داشته باشیم: نظام انتخاباتی، نظامی است که آرا را به مناصب و پست‌های سیاسی تبدیل می‌کند. البته باید توجه داشت که عوامل بسیاری در تشکیل یک نظام انتخاباتی و نوع آن تأثیر دارد، از تأثیرات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی گرفته تا وسعت، قلمرو و جمعیت، همچنین عوامل تاریخی و فرهنگی، مردم‌شناسی، سابقه و احتمال سلطه، انقلاب‌های مردمی، سطح توسعه نیز از عوامل تأثیرگذار بر این نظام‌ها است.

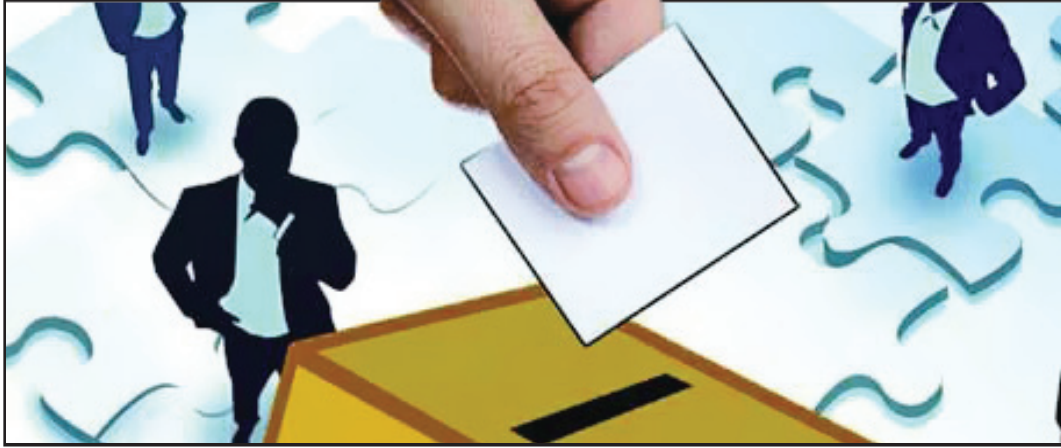
### انواع نظام‌های انتخاباتی

۱- نظام انتخاباتی اکثریتی و گونه‌های مختلف آن  
این نظام از قدیمی‌ترین و متداول‌ترین شیوه‌های انتخاباتی است و براساس آن نخستین کسی که در مقایسه با دیگران آرای بیشتری را اخذ کند، پیروز انتخابات خواهد بود. البته ما شاهد نظام‌های انتخاباتی اکثریتی در انواع متعدد هستیم که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۱- انتخابات اکثریتی یک مرحله‌ای: انتخابات اکثریتی ممکن است در یک مرحله صورت پذیرد و سرنوشت انتخابات در همان مرحله نخست تعیین

### با توجه به مشکلات نظام

اکثریتی، بسیاری از کشورها به انتخابات به شیوه تناسبی روی آوردند. در این نظام برخلاف نظام اکثریتی، هر حزب و یا جناحی می‌تواند در عین مغلوب شدن در صحنه انتخابات، صاحب کرسی نمایندگی ولو اندک گردد. نخستین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که برای اینکه حزب و یا فهرستی بتواند در تقسیم‌بندی کرسی‌ها سهمی داشته باشد، لازم است درصد مشخصی از آرا را کسب کند.



می‌دارد به مسائل مهم ملی بپردازند. مهم‌ترین اشکال انتخابات تناسبی، تشدید گروه‌گرایی در کشور است. این نظام انتخاباتی مانع از تشکیل حکومت‌های با ثبات در کشور می‌گردد و راه را برای دسته‌بندی‌هایی، که بسیاری از آنها می‌تواند اجتناب‌پذیر باشد، باز می‌کند. از آنجا که در این نظام انتخاباتی همه احزاب و گروه‌های کوچک، امید مشارکت در قدرت را به میزان آرای ولو اندک خود دارند و تمایلی برای ائتلاف با دیگر جناح‌ها نشان نمی‌دهند. از دیگر معایب این نظام آن است که افراد مستقل بدون وابستگی حزبی، امیدی برای انتخاب شدن ندارند و در بسیاری از اقسام نظام انتخاباتی تناسبی، رأی‌دهندگان از حق انتخاب واقعی محروم‌اند. چرا که آنها غالباً نقشی در تنظیم فهرست‌ها ندارند.

۳- نظام انتخاباتی مختلط  
این نظام تلاشی است برای جمع کردن مزایای بین دو نظام پیشین انتخاباتی. هدف اساسی این نظام انتخاباتی:

۱- جمع کردن میان اصل عدالت و رعایت حق گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف.

۲- امکان تشکیل اکثریت پارلمانی برای تأسیس دولت‌های پایدار از سوی دیگر.

الگوی اصلی نظام انتخاباتی تلفیقی، کشور آلمان است که از سالیان پیش این شیوه انتخابات را برگزیده است و از جمله کشورهایی که تجربه آلمان را مورد استفاده قرار می‌دهند، عبارت‌اند از: ایتالیا از سال ۱۹۹۳، ژاپن از سال ۱۹۹۴، کشورهایی چون آلبانی، روسیه، لهستان، لیتوانی و گرجستان.



مهم‌ترین اشکال انتخابات تناسبی، تشدید گروه‌گرایی در کشور است. این نظام انتخاباتی مانع از تشکیل حکومت‌های با ثبات در کشور می‌گردد و راه را برای دسته‌بندی‌هایی، که بسیاری از آنها می‌تواند اجتناب‌پذیر باشد، باز می‌کند. از آنجا که در این نظام انتخاباتی همه احزاب و گروه‌های کوچک، امید مشارکت در قدرت را به میزان آرای ولو اندک خود دارند و تمایلی برای ائتلاف با دیگر جناح‌ها نشان نمی‌دهند.

درصد مشخصی از آرا را کسب کند. این درصد در کشورهای مختلف، متفاوت است. به عنوان نمونه، در کشور دانمارک ۲ درصد آرا به عنوان پیش شرط شرکت در تقسیم‌بندی کرسی‌ها لحاظ شده‌اند. بنابراین در کشوری چون دانمارک، احزابی با کمتر از ۲ درصد آرا هیچ کرسی نمایندگی در مجلس نخواهند داشت. در نتیجه، در انتخابات تناسبی هم، درصد‌های پایینی حذف می‌شوند و اصل «کرسی به تناسب آرا» دقیق رعایت نمی‌شود.

مقایسه بین نظام‌های انتخاباتی  
چالش میان طرفداران نظام تناسبی و نظام انتخاباتی اکثریتی در حقیقت بر سر رعایت عدالت از یک سو و تشکیل حکومت‌های پایدار از سوی دیگر است. طرفداران نظام اکثریتی، این نظام انتخاباتی را نوعی معامله میان دو متغیر اجرای عدالت و ثبات سیاسی در کشور می‌دانند. در این روش اگر چه حق همه‌ی گروه‌ها به تناسب میزان آرای آنها کاملاً رعایت نشده است، ولی در مقابل، این نظام انتخاباتی موجب تشکیل دولت‌های با ثبات و مقتدر می‌گردد. بنابراین مهم‌ترین اشکالی که به نظام انتخاباتی اکثریتی می‌شود، امکان ناعادلانه بودن آن است.

از سویی مهم‌ترین امتیازات نظام انتخاباتی تناسبی آن است که مانع از حاکمیت حزب و یا گروهی خاص بر جامعه می‌شود. علاوه بر آن، جناح‌های مختلف به خوبی جایگاه خود را به نسبت مقبولیتی که نزد افکار عمومی دارند، در نهادهای کشور می‌یابند. این انتخابات از نظر طرفدارانش بهترین راه احترام به آرا و افکار عمومی تلقی می‌شود. برخلاف نظام اکثریتی، که در آن تنها احزاب بزرگ و قدرتمند می‌توانند به قدرت برسند، انتخابات تناسبی به احزاب و گروه‌های کوچک نیز این امکان را می‌دهد تا به تناسب آرای خود، در قدرت سهیم باشند. افزون بر این، انتخابات تناسبی به تعبیر بسیاری از طرفدارانش به صداقت نزدیک‌تر است و مانع از ائتلاف‌های سیاسی بی‌پایه و اساس بین گروه‌ها و احزاب سیاسی می‌گردد. چرا که در انتخابات اکثریتی دو مرحله‌ای، بسیاری از ائتلاف‌هایی که در آستانه‌ی دومین مرحله انتخابات صورت می‌پذیرد، در فرای پیروزی از هم می‌پاشد و دولت اکثریت را با بحران جدی مواجه می‌کند. از دیگر مزایای انتخابات تناسبی آن است که برخلاف انتخابات اکثریتی با حوزه تک کرسی، از منطقه‌گرایی و جزئی‌نگری احزاب و نمایندگان می‌کاهد و احزاب را و

گردد. استفاده از این شیوه مانع از ایجاد گروه‌گرایی و دسته‌بندی‌های فراوان در جامعه می‌شود و موجب می‌گردد تا در عمل، جامعه به دو جناح یا به دو حزب بزرگ تقسیم شود. نکته‌ی در خور توجه آن است که انتخابات اکثریتی یک مرحله‌ای، تنها در صورتی می‌تواند به نظام دو حزبی بینجامد، که تقسیم‌بندی حوزه‌ها به گونه‌ای باشد که در هر حوزه چند کرسی به رقابت گذاشته شود و انتخاب‌کنندگان بتوانند چند نماینده را در یک حوزه برگزینند.

۲-۱- انتخابات اکثریتی چند مرحله‌ای: در صورتی که برای احراز کرسی‌های نمایندگی درصد خاصی از آرا (نصف + یک و یا بیشتر) شرط شود؛ انتخابات می‌تواند چندین بار تکرار شود تا درصد‌های لازم اکتساب گردد. تحقق چنین شیوه‌ای در جامعه‌ای که در برگزیده مجموعه فراوانی از رأی‌دهندگان عادی و غیرحرفه‌ای است، در عمل ناممکن است و تکرار چندین باره‌ی انتخابات علاوه بر هزینه‌های سنگین، موجب طولانی شدن بیش از حد زمان انتخابات می‌شود. در نتیجه بسیاری از کشورها راه میانه در پیش گرفته و احراز نصف به علاوه‌ی یک آرا را برای انتخاب شدن ضروری دانسته‌اند.

۲- نظام انتخاباتی تناسبی  
بر این اساس، هر یک از احزاب سیاسی به تناسب میزان آرای خود در انتخابات، می‌توانند کرسی‌های پارلمانی را به خود اختصاص دهد. در نظام تناسبی، برخلاف نظام اکثریتی که به موجب آن حائزین نصف به علاوه‌ی یک، همه کرسی‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، هر حزب و یا گروهی به تناسب آرای خود می‌تواند صاحب کرسی نمایندگی باشد. بدین ترتیب نظام تناسبی، بر ارائه فهرست از طرف احزاب مبتنی است و انتخابات تنها در یک مرحله انجام می‌شود. در چنین نظامی، حوزه‌های انتخاباتی می‌بایست به اندازه کافی وسیع و پرجمعیت باشد تا در هر حوزه لااقل ۴ تا ۵ نفر برای انتخاب شدن لازم باشد.

با توجه به مشکلات نظام اکثریتی، بسیاری از کشورها به شیوه تناسبی روی آوردند. در این نظام برخلاف نظام اکثریتی، هر حزب و یا جناحی می‌تواند در عین مغلوب شدن در صحنه انتخابات، صاحب کرسی نمایندگی ولو اندک گردد. نخستین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که برای اینکه حزب و یا فهرستی بتواند در تقسیم‌بندی کرسی‌ها سهمی داشته باشد، لازم است



# همه عالم از اوست...

محبوبه پارسا

کارشناسی ارشد فلسفه



حور و جنت زاهد بر تو باد ارزانی  
ما به غیر از دوست، مطلبی نمی‌خواهیم  
هرگاه از اشخاصی که به عنوان یک  
الگو و اسوه تاریخی معرفی شده‌اند  
می‌گوییم و می‌نویسیم فاصله خود را با  
ایشان به قدری زیاد می‌بینیم که فقط  
به دانستن از ویژگی‌های آنها اکتفا  
می‌کنیم و فقط می‌خوانیم و می‌دانیم  
که چنین بودند و چنان کردند.

اما چرا در سبک زندگی به آنها  
اقتدا نمی‌کنیم؟ یا شاید بر این باوریم  
که دنیای امروز دیگر اقتضای چنین  
الگویی را ندارد چرا که جوان امروز یا  
حتی پیر جامعه امروزی ما دیگر آن  
شخصیت‌ها را جوابگوی نیازهایشان  
نمی‌داند. غافل از اینکه دین جامع‌نگر  
اسلام تنها یک نقشه راه نه فقط  
برای بشر آن روز بلکه برای هدایت  
کل بشریت در همه اعصار طراحی

هرگاه از اشخاصی که به

عنوان یک الگو و اسوه تاریخی  
معرفی شده‌اند می‌گوییم و  
می‌نویسیم فاصله خود را با ایشان  
به قدری زیاد می‌بینیم که فقط  
به دانستن از ویژگی‌های آنها  
اکتفا می‌کنیم و فقط می‌خوانیم و  
می‌دانیم که چنین بودند و چنان  
کردند. اما چرا در سبک زندگی به  
آنها اقتدا نمی‌کنیم؟ یا شاید بر این  
باوریم که دنیای امروز دیگر اقتضای  
چنین الگویی را ندارد؟

کرده و لازم و ضروری دانسته است  
و در راستای همین هدف است که  
بشر را به حال خود رها نکرد و انبیا  
و اولیایش را برای نجات انسان از  
گمراهی‌ها و ضلالت‌ها فرستاد.  
شناخت عمیق‌تر از این الگوها،  
انگیزه‌ای در جهت اسوه عملی  
قرار دادن ایشان در سیر حرکت‌مان  
در زندگی برایمان ایجاد می‌کند  
چرا که ما را به سوی تغییر نگاه به  
هستی و زندگی می‌کشاند. یکی از  
شخصیت‌هایی که نه فقط به عنوان  
الگو در طول تاریخ برایمان مطرح  
است بلکه به نوعی تکان دهنده و  
زنده کننده ارزش‌های بشریت بود،  
حضرت زینب(سلام الله علیها) است.

ایشان به عنوان الگو و اسوه یک  
زن مسلمان، نمونه اتم تربیت یافته  
مکتب اسلام، در خانه‌ای بزرگ شد  
که می‌توان گفت در حقیقت دانشگاه  
اسلام بر پایه اخلاص بود. تحت تربیت  
پدر و مادری رشد یافت که تنها مدار  
حرکت‌شان حق بود. آزاد زیستن را  
از ایشان آموخت و با همین آزادی  
درونی‌اش، کاخ دربار یزید را با جمله  
تاریخی معروفش که «جز زیبایی هیچ  
ندیدم» در هم ریخت و این یعنی  
همان تغییر نگاه که می‌تواند بهترین  
راهنمای ما در زندگی باشد. از همین  
رو است که زینب(سلام الله علیها)  
را جلوه‌گاه پرتو حسینی نامیده‌اند.  
در مقابل هیچ کس ذلیل نشد و زیر  
بار ذلت نرفت و با این کار ارزش و  
کرامت نفس بشر را به او یادآوری کرد.  
استقامت مادرش را دید و با رفتارش

بهرترین تعریف را از صبر ارائه داد که  
صبر یعنی ایستادگی و استقامت.  
با تبلیغ‌اش در ادامه راه امام  
حسین(علیه السلام) امر به معروف و  
نهی از منکر را زنده کرد. قلبش را با  
اخلاص گره زد و شجاعت را با ایمان  
به قدرت لایزال الهی در خودش  
درونی کرده بود.

با اعتقاد به جاودانگی روح بشر،  
روح متعال را بر خودش حاکم کرده  
بود و همین بود هیچ گاه افسرده و  
نامید نشد چرا که به سوی هدفی  
باطل نشدنی حرکت می‌کرد.  
دنیا را خوب شناخت چرا که  
فهمید اینجا فقط گذرگاه امتحان  
است و بس. امتحانی که باید فقط  
نتیجه‌اش اخلاص باشد و اطاعت و  
در نهایت این راه است که در جایگاه  
ابدیش جاودانه خواهد ماند.

حضرت زینب(سلام الله

علیها) به عنوان الگو و اسوه  
یک زن مسلمان، نمونه اتم تربیت  
یافته مکتب اسلام، در خانه‌ای  
بزرگ شد که می‌توان گفت در  
حقیقت دانشگاه اسلام بر پایه  
اخلاص بود. تحت تربیت پدر و  
مادری رشد یافت که تنها مدار  
حرکت‌شان حق بود. آزاد زیستن را  
از ایشان آموخت و با همین آزادی  
درونی‌اش، کاخ دربار یزید را با جمله  
تاریخی معروفش که «جز زیبایی  
هیچ ندیدم» در هم ریخت

## مواظب باشیم دل‌مان هر جایی نرود



فرزان نیک نداد

دانشجوی کارشناسی ارشد شیمی  
دانشگاه تربیت مدرس



بو نبرده همسایه سعی کن نهران باشد  
دوست دارم خیلی بین خودمان باشد  
چشمانم مست می‌شوند و با لبانم  
همخوانی می‌کنند...

زندگانی بی‌عشق انتحار تدریجی ست  
آمدن نمی‌صرفد این قدر گران باشد  
در حریق حیرانی زنده زنده می‌سوزد  
از بلای این جلوه هر که در امان باشد  
پله‌ای بیا پایین ای اجابت شیرین  
دست‌های من تا کی رو به آسمان باشد  
ای دل ای دل تنها عشق آمده هو!ها!

هیچ کس نمی‌خواهم با تو مهربان باشد.  
نگاهم از روی کلمات می‌لغزد، دفتر  
شعرم را می‌بندم، سرشار از حسی عجیب؛  
انگار واژه‌ها برای افکارم پل شده‌اند، پلی بر  
رودخانه‌ی موج تاریخ مردی از جنس  
حسین بن منصور حلاج...

...آمدند پس حسین حلاج را  
ببردند تا بردار کنند. صد هزار آدمی  
گرد آمدند ..... درویشی در آن میان  
پرسید که عشق چیست؟ گفت: امروز،  
فردا و پس فردا بینی... آن روز بکشند  
و دیگر روز بسوختند و سوم روزش بر  
باد دادند، یعنی عشق این است. چون  
به زیر دارش بردند بوسه‌ای بر دار زد و  
پا بر نردبان نهاد.

کسی زندگی کنید به او انس خواهید  
گرفت و اگر با خدا انس پیدا کنید  
شدیدا به او علاقه‌مند می‌شوید.<sup>۱</sup>  
خداوند تنها انیسی است که مانوس  
خود را هرگز تنها نمی‌گذارد  
گفتم چشمم، گفت: به راهش می‌دار  
گفتم جگر، گفت: پرآهش می‌دار  
گفتم که دلم، گفت: چه داری در دل  
گفتم غم تو گفت: نگاهش می‌دار<sup>۲</sup>  
و دلم می‌خواهد عاشقانه بگویم اشارتی...  
علاج درد مشتاقان طبیب عام نشناسد  
مگر لیلی کند درمان غم مجنون شیدا را<sup>۳</sup>  
پی نوشت:

۱- مرتضی امیری اسفندقه  
۲- برش‌هایی از سخنان حجت الاسلام  
پنهلین  
۳- ابوالسعید ابوالخیر  
۴- سعدی

باید مواظب باشیم دل‌مان

هرجایی نرود که اگر رفت  
بازگرداندنش کار سختی است  
و گاهی محال است. اگر برگردد  
مجروح و معلول باز می‌گردد مراقب  
باشیم دل آدم سر به هوا و خیلی  
عاشق پیشه است و خیلی سریع  
انس می‌گیرد اگر غفلت کنیم  
می‌رود و خودش را به چیزهای  
بی‌ارزش وابسته می‌کند.

خستگی‌ها و آزرده‌گی‌ها را برطرف می‌کند.  
عشق بزرگ محبت شدید به  
پروردگار است.

باید مواظب باشیم دل‌مان هر جایی  
نرود که اگر رفت بازگرداندنش کار سختی  
است و گاهی محال است. اگر برگردد  
مجروح و معلول باز می‌گردد مراقب  
باشیم دل آدم سر به هوا و خیلی عاشق  
پیشه است و خیلی سریع انس می‌گیرد  
اگر غفلت کنیم می‌رود و خودش را به  
چیزهای بی‌ارزش وابسته می‌کند.

بباید با خدا زندگی کنیم نه اینکه  
گاهی به او سر بزینیم تا با کسی زندگی  
نکنید نمی‌توانید او را بشناسید و با او  
انس بگیرید. اگر مدتی شب و روز با

قول پیر ما " انسان گاهی برای فرار از  
تنهایی‌ست که با دیگران ارتباط برقرار  
می‌کند و حتی عاشق می‌شود! ارتباط  
عاشقانه یعنی عمیقاً تنها نبودن؛  
خودخواهی دیگران ما را تنها تر می‌کند  
و غم تنهایی را افزایش می‌دهد ولی  
تمام آدم‌ها کم و بیش خودخواهند و  
دست خودشان هم نیست تنها ارتباط  
با خداست که تنهایی را از بین می‌برد...  
آدم‌ها زمانی از بدی‌های دیگران رنج  
می‌برند که عشقی بزرگ روحشان را  
مشغول نکرده باشد اگر انسان شدیدا  
مشغول معشوق خود باشد به دیگران  
بی‌التفات است و بدی‌های دیگران او را  
آزار نمی‌دهد و مناجات با معشوق تمام  
و در تنگنای این منزل است که به

گفتند: حال چیست؟

گفت: معراج مردان سر دار است...

و از عشق سخن گفتن نه کار  
هرکسی‌ست. تنها چون از ازل بر  
لوح هر دلی نقش یار هویدا شده  
است هر جا که عطر یار برمشام آید  
و چشمی سوای غفلت بر پهنای آفاق  
و انفس نقش یار ببیند، آینه در آینه  
غرق تماشای بی‌قرار زبان می‌گشاید و راز  
این غم دیرینه برملا می‌کند که چون  
مرا از نیستان بیربده‌اند از نفرین مرد و  
زن نالیده‌اند و این غم تنهایی که گرد  
آن بی‌شک بر هر دلی نشسته است  
قابل انکار نخواهد بود.





# شرطی شدن و ضمیر ناخود آگاه



زهرا سمیعی زرفردنی  
دانشجوی دکترای فقه و حقوق

ذهن انسان خالی از هرگونه نقش و نگاری است، و از وقتی در این جهان پا می‌گذارد، تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفته و می‌آموزد. فارغ از امورغریزی و فطری که خالق هستی درون هر انسانی آن را به ویده گذاشته، یادگیری امور دیگر به انسان واگذار شده است. آموزش از طریق مدرسه، دانشگاه، رسانه، کتاب و... از انواع آموزش مستقیم می‌باشند. با این حال نمی‌توان تأثیر آموزش‌های غیرمستقیم را بر یادگیری انسان نادیده گرفت. چه بسا برخی آموزش‌های غیرمستقیم ماندگاری بالایی داشته، و حتی بدون توجه انسان، در ذهن و ضمیر وی باقی می‌مانند. "شرطی شدن" یکی از انواع آموزش غیرمستقیم است. به عنوان مقدمه ابتدا باید بیان کرد که شرط چیست؟ و چه آثاری دارد؟ و سپس در ادامه به انواع شرطی شدن پرداخت.

جمله شرطیه یکی از جملات پر کاربرد در زندگی و علوم مختلف است. فرمول ساختاری آن بدین شکل است که در صورت تحقق یک موضوع، نتیجه‌ای به دنبال آن محقق می‌گردد:

اگر p آنگاه q

شما از عبارت «هر روز بهتر از دیروز» یاد چه محصول و شرکتی خواهید افتاد؟ پاسخ یکسان در ذهن تک تک افراد، به علت شرطی شدن نسبت به این عبارت است؛ در حالی که ۵۰ سال پیش چنین پاسخی دور از ذهن بود. این نوع شرطی شدن به واسطه عامل دیگری غیر از خود فرد حاصل می‌شود.

همان طور که می‌دانید در جهانی پیوسته در حال حرکت زندگی می‌کنیم، و قوانین حرکت در هر ثانیه در حال وقوع هستند، لذا با توجه به قانون عمل و عکس‌العمل در زندگی انسان، هر حرکت و عملی یک پاسخ و عکس‌العمل در پی خواهد داشت. این قانون گاهی با علم و اطلاع انسان و گاهی بدون اطلاع او اتفاق می‌افتد. برخی از عکس‌العمل‌ها طبیعی و غریزی هستند. مثلاً ترشح بزاق، پاسخ طبیعی انسان با دیدن خوراکی‌های ترش است. در مقابل برخی عکس‌العمل‌ها اکتسابی هستند، و در اثر تکرار به وجود می‌آیند، خواه خود فرد عامل ایجاد آن عکس‌العمل باشد، خواه فرد یا افراد دیگر.

به‌عنوان مثال شرکت‌های تولیدکننده یک کالا برای جذب مشتری عبارات و لوگوهای می‌سازند، و با استفاده از آنها در تبلیغات رسانه‌ای بر ضمیر ناخودآگاه مخاطبان تأثیر می‌گذارند. شما از عبارت "هر روز بهتر از دیروز" یاد چه محصول و شرکتی خواهید افتاد؟ پاسخ یکسان در ذهن تک تک افراد، به علت شرطی شدن نسبت به این عبارت است؛ در حالی که ۵۰ سال پیش چنین پاسخی دور از ذهن بود. این نوع شرطی شدن به واسطه عامل دیگری غیر از خود فرد حاصل می‌شود.

با این حال خود فرد نیز می‌تواند خود را نسبت به برخی رفتارها شرطی کند، مثلاً در مقابل رفتار خوب و ارزشمندی که انجام می‌دهد، برای خود پاداشی در نظر بگیرد تا موقع تکرار با انگیزه و رضایت‌مندی بیشتری آن را انجام دهد. بحث اصلی در مورد عامل شرطی‌سازی (خود یا دیگران) نیست، بلکه بحث بر نوع شرطی شدن است؛ براساس پاسخی که هر فرد در مقابل برخی محرک‌ها از خود بروز می‌دهد، می‌توان شرطی شدن مثبت و منفی را از یکدیگر تفکیک نمود. هر فردی باید توجه و مراقبت بر ذهن و ناخودآگاه خود داشته باشد، و با دقت

بر روی اعمال خود، رفتارهای مطلوب و نامطلوب را شناسایی و بر افزایش یا کاهش آنها اقدام کند.

## شرطی شدن مثبت

برخی از تصاویری که ما از خود، دیگران، اشیاء و وقایع داریم ناشی از تجربه گذشته و در نتیجه شرطی شدن ما نسبت به آن مسئله است. مثلاً گوش دادن به یک موسیقی در سفر شمال و داشتن خاطرات خوش، باعث می‌شود با شنیدن مجدد آن خاطرات و احساس مثبت در ما زنده شود. حال فردی که استرس دارد اگر به همان موسیقی گوش دهد اندکی از اضطراب وی کاسته خواهد شد.

از روش‌های شرطی شدن می‌توان برای کمک به رشد و گسترش واکنش‌های عاطفی در افراد استفاده کرد، مثلاً بدبینی را به خوش‌بینی، تنفر را به علاقه تبدیل نمود. شاگردی را تصور کنید که در نخستین روز ورود به مدرسه با لبخند و محبت و خوش‌آمدگویی معلم رو به رو می‌شود، و از اعمال او احساس لذت می‌کند.

## شرطی شدن منفی

تصویری که ما از ظاهر برخی افراد داریم، به دلیل شرطی شدن ذهن است. مثلاً هیچ وقت تصور نمی‌کنیم که دزد کت و شلوار بیوشد، و ممکن است به راحتی به فردی با چنین ظاهری اعتماد کنیم.

مثال پر کاربرد دیگر، شرطی شدن نسبت به فضاهای مجازی است. با حضور در این فضاها احساس خوبی به انسان دست می‌دهد، زیرا از مزایایی چون پیدا کردن دوستان قدیم و جدید، اطلاع از به روزترین مطالب علمی، سیاسی و اجتماعی و ... بهره‌مند می‌گردد، اما استفاده‌ی مکرر و ناخودآگاه از آن حتی در مواقعی که هیچ پیام مهمی وجود ندارد، واکنش نامطلوبی است که زمان زیادی را به خود اختصاص می‌دهد.

ذهن شرطی در معرض تنبلی و سطحی‌نگری است، و این آفتی است که برای هر فرد رخ خواهد داد. شناخت احساسات خود و در نتیجه مراقبت و کنترل بر آنها، از بروز رفتار کورکورانه به

واسطه شرطی شدن جلوگیری می‌کند. همچنین توجه به ابعاد دیگر قضایایی که ذهن نسبت به آن واکنش منفی نشان داده، سبب رهاسازی ذهن و در نتیجه ارائه واکنش مناسب می‌شود. بنابراین تا می‌توانید مراقب ضمیر ناخودآگاه خود باشید.

از روش‌های شرطی شدن می‌توان برای کمک به رشد و گسترش واکنش‌های عاطفی در افراد استفاده کرد، مثلاً بدبینی را به خوش‌بینی، تنفر را به علاقه تبدیل نمود. شاگردی را تصور کنید که در نخستین روز ورود به مدرسه با لبخند و محبت و خوش‌آمدگویی معلم رو به رو می‌شود، و از اعمال او احساس لذت می‌کند.

## این قلب جایز است تا می‌توانید قلب کنید



هم نوشتن ۱۶۹ آل عمران که یادم نره مراقب امتحان جواب سوالارو بلده شما هم امتحان کن ضرر نداره. به امتحانش می‌ارزه از امتحان امروزت که سخت‌ترین نیست این خودکارو بگیر شما هم تقلب کن خداحافظ رفت ولی میگم خودمونیم همچین بد هم‌نمیگفت‌ها ساعت ۸:۵ .... ای وای دیرم شد.

می‌شوند مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند؟ با همان اعتماد به نفس از قبل ذخیره شده گفتم خب که چی؟ این چه ربطی به کار زشت شما داره؟ گفت: اومدم از شهدای دانشگاهی که توش درس می‌خونم بخوام که سر جلسه امتحان یه سری هم به کلاس ما بنزدن و هر جای از امتحان که خونده بودم و یادم نمیومد رو بهم تقلب برسونن. روی دستم

چی؟ تقلب جایز نیست چون حق الناس هستش و حتی اگر همه هم کلاسی‌هات هم راضی باشن که نیستن حق استادی که برا امثال تو زحمت میکشن رو نمی‌تونن جبران کنن. اینهمه هزینه، زمان و امکانات، بعد تو براحتی اینجا خودکار دستت گرفتی و ... واقعاً که!

اگه بدونین با چه شوری داشت به حرفام با دقت گوش می‌کرد و یه لبخند ملیح روی لبش بود که با عصبانیت گفتم: اینهمه برات نطق کردم حالا می‌خندی؟ از کنار شهدا بلند شد و دستشو گذاشت روی شونه‌ام و گفت جوش نزن خواهر! مگر نه اینکه آیه ۱۶۹ سوره آل عمران، خدا خطاب به من و شما می‌فرماید که گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته

کنم و فرار کنم بسمت امتحان که یکهو متوجه شدم اون خانم داره کتابشو ورق میزنه و یه چیزی روی دستش نوشت. منم با اوووون همه استرس عصبانی شدم و مثل این آدمای بد اخلاق همه چیز دان که مدعی صداقت هستند صدامو صاف کردم و گفتم: تقلب؟ خانومه نیگام کرد و گفت: سلام، بله سرم رو به بهانه‌ی اینکه چه کار زشتی داره انجام میدی به شرق و غرب تکون دادم و گفتم: واقعاً که! خجالت نمی‌کنی؟ اینهمه درس خوندی تربیت مدرس قبول شدی حالا چند دقیقه قبل امتحان کنار این شهدا داری تقلب می‌کنی؟ واقعاً برات متأسفم از روی این شهدا خجالت بکش اصلاً میدونی حکم شرعی تقلب



شادی نوری  
دانشجوی کارشناسی ارشد پترولوژی دانشگاه تربیت مدرس

روز امتحان با چه هولی کتاب دفتر تو یه دستم و استرس و اضطراب تو یه دست دیگه‌ام و ذکر آرامش بخش و جان افزای عجب اشتباهی کردم خدا یا قول میدم از ترم آینده بخونم در حال راز و نیاز با خدا و حرکت بسمت دانشگاه بودم که یکهو جلوی در مسجد دانشگاه در اومدم با خودم گفتم تا اینجا که اومدم یه سری هم به شهدای گمنام بزنم. اتفاقاً یه خانم هم کنار مزار شهدا نشسته بود. قبل از اینکه به مزار برسم شروع به فاتحه خوندن کردم که فقط سنگ‌شان را لمس



# به سوی خوشبختی... اقتصاد یا فرهنگ!؟

وسیله تأثیری در زندگی مشترک ندارد عامل اصلی علاقه و تفاهم در زندگی مشترک است



زهرا حمیدی

دانشجوی دکترای مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس



خوب بخاطر دارم که استاد درس جامعه‌شناسی مان هنگامی که می‌خواست تفکرات مارکس را در یک جمله خلاصه کند، می‌گفت: «مارکس زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌داند. از نظر وی تمامی مشکلات به دلیل فقر اقتصادی به وجود می‌آید و تا هنگامی که وضع اقتصادی همه مانند هم نشود، جامعه رنگ آرامش را به خود نخواهد دید.» اوایل پیش خود فکر می‌کردم در هر حال او مارکس است و من یک دانشجوی ساده. پس حتماً او درست‌تر از من فکر می‌کند! از طرفی می‌دانستم که گفته‌های مارکس در قالب یک نظریه مطرح شده و لذا جهان شمول است. به جامعه‌ی خودمان هم که نگاه می‌کردم با اطمینان بیشتری این حرف مارکس را می‌پذیرفتم. مهمترین مصداق اثبات این ادعا نیز می‌توانست بحث از عدم میل به ازدواج به دلیل مشکلات اقتصادی در بین جوانان همین مرز و بوم باشد جالب اینکه این مسئله که مشکلات اقتصادی مهمترین سد بر سر راه ازدواج و تشکیل خانواده است تنها حرف مارکس نبود؛ بلکه بسیاری از اطرافیان اعم از کم سواد و باسواد، پیر و جوان و... از آن سخن می‌گفتند. علت را که می‌پرسیدی باز هم همه چیز به نظر منطقی و درست می‌آمد. نظرات اکثر آقایان این چنین بود که می‌گفتند: «مشکلات اقتصادی درست از همان اولین جلسه خواستگاری، آن هنگامی که متوجه می‌شوی یک شاخه گل رز چقدر ارزش داشته و تو تا آن هنگام نمی‌دانستی، سرباز می‌کند. وقتی به منزل خانم می‌روی و هر لحظه منتظری که از میزان درآمد ماهیانه‌ات پرس و جو کنند و نمی‌دانی که آیا پس از آن حاضر هستند به خوردن میوه و یا چای دعوت کنند و یا خیر مایلند که تو بیش از این به آنها ضرر زنی و وقت باارزش آنها را هدر ندهی... یا آن لحظه که پدر خانم با ابروانی بالا و با لحنی که استفهام انکاری در آن بیداد می‌کند از تو می‌پرسد: استخدام هستی

افراد با احساساتی تربیت نشده مبادرت به ازدواج نمایند و هدف از ازدواج را اغای خلائهای تفکر افسرده‌ی خویش قرار دهند. منظور از تفکر افسرده این است که فردی که برای ابراز وجود خویش چیزی ندارد و یا فکر می‌کند که ندارد به سمت تجملات می‌رود و شخصیت افسرده‌ی خویش را پشت آن پنهان می‌کند. بنابراین آنچه اهمیت دارد تغییر تفکرات و به نوعی بازگشت مثبت به دوران قبل و به اصطلاح بدون تشریفات است. اگر هر خانواده‌ی ایرانی قدمی کوچک برای ایجاد تغییر بردارد این عملکرد مثبت می‌تواند توسط اطرافیان نزدیک الگوبرداری شده و کم کم همه گیر شود. ساختن یک فرهنگ آن هم در تضاد با آنچه در حال جریان است کار دشواری است اما غیرممکن به نظر نمی‌رسد. ملاک‌های خوشبختی باید تغییر کند و به متن اسلامی خود برگردد. امروزه بسیاری از مردم خوشبختی را در میزان ثروت و آماده بودن تمامی شرایط اعم از مسکن، ماشین و... در همان ابتدای ازدواج می‌دانند، حال آنکه در دین اسلام همین که دو نفر هم کفو یکدیگر باشند و در اصطلاح به یکدیگر با دیدی افقی و نه عمودی بنگرند به این معناست که خوشبخت هستند. اگر طرفین این مسئله را درک نمایند که ابتدای هر زندگی توام با مشکلات اقتصادی است و کمی از خواسته‌های غیرضروری خود بکاهدند نه تنها خودشان احساس راحت‌تری دارند بلکه خود را ملزم توضیح به دیگران نمی‌دانند. جوانان امروزی و حتی برخی از والدین آنها هنوز به بلوغ اشد دست نیافته‌اند. انسان بالغ برای آرامش خودش زندگی می‌کند نه نمایان‌گری به دیگران. در این صورت تشویب تأیید دیگران را به صورت مداوم ندارد و با سربلندی تمام از ویژگی‌های مثبت همسرش صحبت می‌نماید و این دقیقاً چیزی است که ادامه‌ی زندگی بدان بستگی دارد. در این راه اما مسئولین جامعه باید دست به فرهنگ سازی زده و تمامی تلاش خود را مبذول دارند. به راستی که این وظیفه‌ی خطیری است که امروز روی شانه‌های کارشناسان علوم انسانی سنگینی می‌نماید.

که برای گرفتن مراسم عروسی قصد آبروریزی دارد و میل دارد به یک نوع غذا اکتفا کند و برای گرفتن عکس در یک آتلیه‌ی معمولی هم پایش نمی‌کشد و می‌گوید که بدعکس است! هر چند اینها همه یک طرف، مهمترین قسم ماجرا خرید جهیزیه است! هنگامی که تو دوست داری که به تولیدات داخلی احترام بگذاری و همسرت می‌گوید مارک خوب فقط X یا Y... آن هنگام است که دوست داری به خانه‌ی پدری‌ات بازگردی و از نو تصمیم بگیری... در هر حال اما آنچه مهم این است که تو در حق دیگری خواهی کرد و به او بگویی تا زمانی که یک مرد پولدار به خواستگاریش نیامده پاسخ مثبت ندهد و خودش را در چاه نیندازد.»

می‌دانی که امروزه یک نوع غذا دادن مساوی با آبروریزی عظیمی است و آتلیه نرفتن و عکس‌های تجملاتی نداشتن هم بدتر از آن!... خلاصه آنکه هنگام آرزو می‌کنی که ای کاش به دوران تجرد برمی‌گشتی و بیشتر به تصمیمت می‌اندیشیدی... اما آنچه مهم است این است که برای دیگری برادری کنی و از ازدواج کردن به هر نحوی که شده منصرفش کنی و نگذاری او نیز در اوان جوانی همچون تو پیر شود و تا آخر عمر به اقساطی که ماه به ماه باید پرداخت کند فکر نماید»

نظر اکثریت خانم‌ها هم شبیه به سخنانی است که آقایان می‌گویند: «مشکلات اقتصادی از همان روز خواستگاری آغاز می‌شود آن هنگام که مجبور هستی برای هر جلسه‌ای که خانواده‌ی آقا داماد تشریف فرمایی می‌کنند چند جور میوه تهیه کنی و موز هم که با قیمت گرانش باید پای ثابت مجلس باشد... آن هنگام که متوجه می‌شوی فردی که به خواستگاری آمده به لحاظ درآمدی زیر خط فقر است... یا نه بدتر از آن، هنگامی که با همسر آینده‌ات برای خرید انگشتر نامزدی به بازار می‌روی و می‌بینی او فقط از انگشترهای بسیار ظریف خوشش می‌آید... و آن هنگام که با زحمت فراوان پول از جیبش در می‌آورد و وسایلی را که می‌خواهی و او باید بخرد چون همه همین کار را می‌کنند با اِکراه فراوان تهیه می‌کند... هنگامی که برای خرید کت و شلوار و ملزومات آن دست روی برندهای خاصی می‌گذارد که تو با پول آن می‌توانستی ماشین لباسشویی‌ات را بخری، هنگامی که در مغازه ساعت فروشی پیش دستی می‌کند و با لحنی که گویی هوای جیب تو را دارد می‌گوید آقا زیر یک میلیون باشد لطفا... هنگامی

دیگر؟... یا نه بدتر از اینها وقتی بالاخره با پایین و بالا‌های بسیار و تحقیقات گسترده و آمد و شده‌های فراوان، جواب مثبت را می‌گیری و باید در میان هلهله‌ی دیگران به این فکر کنی که برای مراسم نامزدی چه انگشتری بگیری که به مزاج عروس خانم خوش بیاید؟ آن وقت است که دوست داری قیمت طلا از میزان همیشگی‌اش هم بسیار پایین‌تر بیاید... در بازار هم که هیچ؛ دست روی انگشترهای سبکی می‌گذاری و به عروس خانم که با شوق زیاد به ویتترین نگاه می‌کند می‌گویی به نظرم خیلی ظریف و شیک است، بلکن او دلش به رحم بیاید و به خرید آن راضی شود، هر چند وقتی می‌روی داخل مغازه و متوجه می‌شوی که آن انگشتری که به نظرت خوش قیمت بود ایتالیایی است و نگین رویش برلیان به حقانیت این ضرب‌المثل بیشتر پی می‌بری که می‌گوید: لعنت بر دهانی که بی‌موقع باز شود! آن موقع است که باید بگویی به نظرم بهتر است باقی مغازه‌ها را هم ببینیم... در هر حال با هر مشکلی هم که بود انگشتر دلخواه را می‌خری و پیش خودت می‌گویی هنوز کمی از پس اندازم باقی مانده است و این خود جای شکر دارد، اما وقتی نوبت به خریدهای عقد می‌رسد آن وقت است که احساس می‌کنی مهره‌های کم‌رنگ دیگر طاقت یاری تو را ندارند و به کلی از کار افتاده‌اند... از ست لوازم آرایش گرفته تا خرید جزئی‌ترین وسایلی که شاید خود عروس خانم از هر کدام چندین و چند تا داشته باشد. ولی تو خوب میداننی که این در هر حال وظیفه‌ی توست و طبق رسم و رسوم تو باید به آنها گردن نهی!... اما قضیه باز هم به اینجا ختم نمی‌شود؛ تو وظیفه داری بهترین مراسم عروسی را برگزار کنی، حتماً هم خودت خوب

## ملاک‌های خوشبختی

باید تغییر کند و به متن اسلامی خود برگردد. امروزه بسیاری از مردم خوشبختی را در میزان ثروت و آماده بودن تمامی شرایط اعم از مسکن، ماشین و... در همان ابتدای ازدواج می‌دانند، حال آنکه در دین اسلام همین که دو نفر هم کفو یکدیگر باشند و در اصطلاح به یکدیگر با دیدی افقی و نه عمودی بنگرند به این معناست که خوشبخت هستند.

## نظر اکثریت خانم‌ها هم

شبیه به سخنانی است که آقایان می‌گویند: «مشکلات اقتصادی از همان روز خواستگاری آغاز می‌شود آن هنگام که مجبور هستی برای هر جلسه‌ای که خانواده‌ی آقا داماد تشریف فرمایی می‌کنند چند جور میوه تهیه کنی و موز هم که با قیمت گرانش باید پای ثابت مجلس باشد... آن هنگام که متوجه می‌شوی فردی که به خواستگاری آمده به لحاظ درآمدی زیر خط فقر است...»





## با تشکر از روابط عمومی دانشگاه

مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه‌های نویسندگان است. چشمه در چکیده‌سازی و ویرایش مطالب، آزاد است. استفاده از مطالب نشریه، با یاد منبع، مانعی ندارد.

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس  
مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع  
سردبیر: مرتضی فاضلی  
مدیر اجرایی و ویراستار: سودابه شجاعی  
دبیر تحریریه: سیامک شادکام  
گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید خیراله  
مجری طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیای مهر معرفت

ماهنامه‌ی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس

عضو هیئت علمی دانشکده هنر تربیت مدرس:

## هنر نیازمند سرمایه گذاری است



طاها رضوانی



فرهنگی ما بحرانی است. مناسباتمان را نگاه کنید، دغدغه‌های عمده‌ی مردم ما دغدغه‌های اقتصادی است... ما برای فرهنگ و هنر چه کار کرده‌ایم؟ الان تفکر حاکم بر دانشگاه چیست؟ تولید علم؟ باشد. پیشرفت علم؟ باشد. خیلی هم خوب، اما تحول باید در تمام علوم اتفاق بیفتد، نمی‌توان یکی را لاغر کرد یکی را فربه. ما هنر را رها کرده‌ایم، معیار برای هنر نداریم، هنر ما رها شده است، ما هنوز حرف‌های کانت و هگل و... را بلغور می‌کنیم. نمی‌دانم شاید در علوم انسانی هم همین طور باشد. اصول و آکسیوم‌هایی که در علوم انسانی (سیاست، جامعه‌شناسی، اقتصاد، روانشناسی و...) و هنر تدریس می‌شود از کجا آمده؟ کی باید برای به دست آوردن این مبانی هزینه شود؟ ... درآمندی! نمی‌تواند برای رشته‌های علوم انسانی و هنر صفت مناسبی باشد و ...

ما یک انقلابی کردیم که نه سیاسی بود، نه اقتصادی و نه نظامی، یک انقلاب کاملاً فرهنگی با پشتوانه‌ی دینی. سهم فرهنگ و هنر از بودجه کشور چقدر است؟ فکر می‌کنید تضمین‌کننده وحدت ملی چیست؟ قطعاً فرهنگ. شرایط فرهنگی ما بحرانی است. مناسباتمان را نگاه کنید، دغدغه‌های عمده‌ی مردم ما دغدغه‌های اقتصادی است ...

بگذارید و به لایه معنا دست پیدا کنید و صورتی بیافرینید که رهنمون به آن معنا باشد. وقتی که شأنیت و اجازه از طرف صاحب همان ساحت به شما داده شده باشد ...  
**الان نگاه خاصی به برخی از دانشجویان هنر از نگاه سبک زندگی و ... وجود دارد نظر شما در این باره چیست؟**  
یک روزی از مرحوم دکتر آئینه‌وند در مورد چالش‌های فرهنگی سؤال کردم و هنر بعنوان بارزترین بروزات فرهنگ. ایشان فرمودند: «مشکل این است که ما مجتهد فرهنگی نداریم، من می‌گویم آیا مجتهد علمی داریم؟ شاید مجلات آی اس آی باشند. اما مجتهدین فرهنگی ما چه کسانی هستند؟ ما چه به دانشجویان هنر داده‌ایم بعنوان آکسیوم و الگو که از آنان انتظار داشته باشیم؟ این الگو و قالبی که ما در ذهن داریم، بعنوان کسی که به این دانشجویان نگاه می‌کند از کجا آمده و پایه و معیار آن چیست؟ اساس چالش‌های ما بر می‌گردد به مسائل فرهنگی و هنر بعنوان مهمترین وجه جهانی و بیرونی آن. اگر ناگزیر شویم در عرصه‌ی سیاسی نرمشی انجام دهیم، مقدار و نوع نرمش ما به قدرت و اقتدار فرهنگی و هنری‌مان هم بستگی خواهد داشت. ما یک انقلابی کردیم که نه سیاسی بود، نه اقتصادی و نه نظامی، یک انقلاب کاملاً فرهنگی با پشتوانه‌ی دینی. سهم فرهنگ و هنر از بودجه کشور چقدر است؟ فکر می‌کنید تضمین‌کننده وحدت ملی چیست؟ قطعاً فرهنگ. شرایط

گفت: از بی‌ادبان. حالا مگر یک بی‌ادب می‌تواند قیافه بگیرد که من باعث شدم لقمان با ادب شود. اینجا منظور از تأثیر هنر، ایجابی است نه سلبی. اگر با یک اثر هنری روبرو شدیم این اثر تا چه لایه‌هایی می‌تواند ما را به حقیقت نزدیک کند این مربوط به چه کسی است و چه درصدی مربوط به هنرمند و چه درصدی مربوط به مخاطب است؟ یک سؤال پیش می‌آید، هنر از کجای هنرمند صادر و بر کجای مخاطب تأثیر می‌گذارد؟ اولین بُعد حس یا حس برانگیزی هنر است، مرحله‌ی بعدی برانگیختن میل یا نفس است یعنی شما دلت (نفس) هم آن را بخواهد. حس و نفس برانگیزی در تمام آثار هنری اعم از متعالی و غیرمتعالی وجود دارد مثلاً اشعار حافظ بعنوان یک هنرمند هم حس و هم نفس برانگیز است، است (فکر برانگیزی) یعنی شما را به تفکر وا می‌دارد، با هر اثری مواجه می‌شویم فکر یا عقل استدلالی (جزئی) شما را درگیر می‌کند. این سومی هم در تمام آثار مشترک است. یعنی می‌گوید اگر اثر هنری من را به خدا نزدیک کند می‌شود متعالی؟ غیر این صورت می‌شود غیر متعالی؟ تا اینجا همه هنرها، شرق و غرب و کفر و ایمان یکی است، اما بعد از حس، نفس و فکر برانگیزی یک مرحله دیگر پیش می‌آید و آن مرحله است که هنر متعالی را از غیرمتعالی جدا می‌کند و آن بُعد «دل» یا «عقل کلی» است. اینجا ساحتی است که هر کسی را راه نمی‌دهند، شأنیت می‌خواهد و تضمین‌کننده این شأن و شایستگی برای رسیدن به حقیقت تسلیم شدن محض به صاحب حقیقت است. صاحب حقیقت باید شما را قابل بداند تا خود را بنمایند. و تسلیم، ضامن این شایستگی و قابلیت است. اینجا ما با دو ساحت روبرو هستیم، ساحت صورت و ساحت معنا. با دو عالم. شما چه وقت می‌توانید من را از عالم صورت به عالم معنا ببرید؟ و آن عالم معنا کجاست؟ زمانی که خودت دسترسی به آن عالم داشته باشی. آیا شما می‌توانی از چیزی که خبر نداری و به آن دسترسی نداری من را مطلع کنی؟ این دسترسی چطور حاصل می‌شود؟ زمانی که بتوانید محدودیت‌های صورت را پشت سر

در دانشکده هنر بیشتر در کدام زمینه‌ها تدریس می‌کنید؟  
من در گروه پژوهش هنر دو درس حکمت و هنر اسلامی و آشنایی با آراء متفکران در باب هنر را تدریس می‌کنم، بعضی اوقات برگزاری کارگاه‌های عکاسی.  
**به نظر جنابعالی چه تفاوتی از نوع نگاه اسلام و غرب به هنر وجود دارد؟**  
از منظر حکمت هنر اسلامی، حکیم اصلی خداوند است و انسان تجلی و خلیفه‌ی خداوند روی زمین است. هنر هم اساساً امری انسانی است و ما در اسلام به انسان به عنوان تجلی اسماءالله می‌نگریم (خلق الله آدم علی صوره) اینجا هنر تجلی صفت خلاقیت خداوند در انسان بعنوان جانشین اوست. حکمت و عرفان رأس قله‌ی هستند که از هر طرفی برویم آخرش به آنجا می‌رسیم. خلقت، هنر خداوند است و هنر، تجلی خلاقیت خداوند در انسان. پس انعکاس صفت خلاقیت خداوند در انسان می‌شود هنر. در اصل خلقت، صورت و تجلی حقیقت است هنر نیز بعنوان صورت تجلی حقیقت می‌شود. اما از آنجا که خداوند در حدیث قدسی معروف می‌فرماید (كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف و خلقت الخلق لكي اعرف) من گنج مخفی بودم خواستم آشکار و شناخته شوم خلقت را آفریدم تا شناخته شوم. اگر قرار چنین باشد پس خلاقیت یا هنر انسان، بعنوان تجلی و جانشین خداوند چه در موضوع که حقیقت است و چه در هدف که معرفت به گنج مخفی یا حقیقت الهی است باید پیرو خداوند باشد و این معرفت باعث رستگاری است پس هنر انسان هم در موضوع و هم در هدف بر می‌گردد به موضوع و هدف خلقت خداوند.  
اینجا وقتی از اسلام نام می‌بریم و بعد به مقایسه با هنر غرب می‌رسیم، اولاً غرب و شرق را به معنی جغرافیایی در نظر نمی‌گیریم. به قول سهروردی: هر چقدر به زمین نزدیک می‌شویم می‌شود غربی و هر چقدر به آسمان نزدیک شویم می‌شود شرقی. هنر از راه برانگیختن حس، نفس، عقل و دل، اگر رهنمون و هم جهت شد با (لکی اعرف) هنر متعالی است و در غیر این صورت مادی و دنیوی است. این نه تنها در هنر بلکه در سایر علوم هم صادق است.  
**آیا یک تابلوی عکاسی یا نقاشی (صورت هنری) می‌تواند من را به خدا نزدیک کند یا نه؟**  
حتماً، اینجا دو مسئله است، به لقمان گفتند ادب از که آموختی؟

ساختمان مرکزی را که بالا و پایین بروی تابلوهایی توجیهت را جلب می‌کند که بین نقاشی بودن و یا عکس بودنش دچار شک می‌شوی. شاید تلفیقی از این دو؛ نمی‌دانم. آن گوشه این تابلوها نام استاد فرید خدارحمی را می‌بینی. قطعاً او حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. اهالی هنر خاص هستند و متفاوت از بقیه. این متفاوت بودن را در گفتگو با محمد فرید خدارحمی از استادان دانشکده هنر پی بردم. استاد خدارحمی متولد آبادان است. او که نشان درجه‌ی یک ملی در رشته هنر را کسب کرده عضو هیئت علمی گروه هنر می‌باشد. وقتی قرار مصاحبه را با او هماهنگ کردیم با روی باز استقبال کرد. با او در کنار قهوه خوردن درباره هنر درجه یک حرف زدیم. آنقدر شیرین صحبت می‌کرد که وقت از دستمان در رفت. قرار شد خلاصه این مصاحبه را در چشمه کار کنیم و متن کامل مصاحبه را انشالله در سایت. با هم می‌خوانیم این گفتگو را...

هنر از کجای هنرمند صادر و بر کجای مخاطب تأثیر می‌گذارد؟ اولین بُعد حس یا حس برانگیزی هنر است، مرحله‌ی بعدی برانگیختن میل یا نفس است یعنی شما دلت (نفس) هم آن را بخواهد. حس و نفس برانگیزی در تمام آثار هنری اعم از متعالی و غیرمتعالی وجود دارد مثلاً اشعار حافظ بعنوان یک هنرمند هم حس و هم نفس برانگیز است، سومین مرحله، به قلاب انداختن فکر است (فکر برانگیزی) یعنی شما را به تفکر وا می‌دارد، با هر اثری مواجه می‌شویم فکر یا عقل استدلالی (جزئی) شما را درگیر می‌کند. این سومی هم در تمام آثار مشترک است.